



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# تعمیر الہی

مروری پر زیارت حضرت صاحب الامر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تنها راه - مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر

نویسنده:

صادق سهرابی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	تنها راه - مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر
۸	مشخصات کتاب
۸	دیدگاه های قابل مطالعه و بررسی زیارت صاحب الامر
۸	مقدمه
۹	السلام عليك يا خليفة الله
۹	السلام عليك يا وصي الاوصياء الماضين
۱۰	السلام عليك يا حافظ اسرار رب العالمين
۱۰	السلام عليك يا بقیة الله من الصفوة المنتجبين
۱۱	السلام عليك يابن الانوار الزاهرة
۱۲	السلام عليك يابن الاعلام الباهرة
۱۲	السلام عليك يابن العترة الطاهرة
۱۲	السلام عليك يا معدن العلوم النبوة
۱۳	السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى الا منه
۱۴	السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك
۱۶	السلام عليك يا ناظر شجرة طوبى و سدره المنتهى
۱۶	اشاره
۱۶	شجره‌ی طوبی
۱۷	سدره المنتهى
۱۸	السلام عليك يا نور الله الذي لا يطفى
۱۸	اشاره
۲۲	یادآوری
۲۳	مفهوم شناسی هویت

- بحران هویت ..... ۲۴
- السلام عليك يا حجة الله التي لا تخفى ..... ۲۵
- السلام عليك يا حجة الله على من في الارض و السماء ..... ۲۷
- السلام عليك سلام من عرفك بما عرفك به الله ..... ۲۸
- و نعتك ببعض نعوت التي انت اهلها و فوقها ..... ۳۰
- اشهد انك الحجة على من مضى و من بقى ..... ۳۰
- و ان حزبك هم الغالبون و اولياءك هم الفائزون و اعداءك هم الخاسرون ..... ۳۱
- و انك خازن كل علم و فاتق كل رفق و محقق كل حق و مبطل كل باطل ..... ۳۱
- رضيتك يا مولاي اماماً و هادياً و ولياً و مرشداً، لا ابتغى بك بدلاً و لا اتخذ من دونك ولياً ..... ۳۳
- و اشهد انك الحق الثابت الذي لا عيب فيه ..... ۳۳
- و ان وعد الله فيك حق لا ارتاب لطول الغيبة و بعد الامد ..... ۳۴
- و لا اتحير مع من جهلك و جهل بك ..... ۳۵
- منتظر متوقع لا يامك ..... ۳۵
- و انت الشافع الذي لا ينازع و الولي الذي لا يدافع ..... ۳۶
- ذخرک الله لنصره الدين و اعزاز المؤمنين و الانتقام من الجاهدين المارقين ..... ۳۶
- اشهد ان بولايتك تقبل الاعمال و تزكى الافعال و تضاعف الحسنات... في النار و لم يقبل الله له عملاً و لم يقم له يوم القيمة وزناً ..... ۳۶
- اشهد الله و اشهد ملائكته و اشهدك يا مولاي... انت نظام الدين و يعسوب المتقين و عز الموحدين و بذلك امرني رب العالمين ..... ۳۷
- فلو تطاولت الدهور و تمادت الاعمار لم ازدد فيك الا يقيناً و لك الا حباً و... ربي بين يديك و التصرف بين امرک و نهيك ..... ۳۸
- مولاي فان ادركني الموت قبل ظهورك فاني اتوسل بك و بابائك الطاهرين... لا بلغ من طاعتك مرادى و أشفى من اعدائك فؤادى ..... ۳۹
- مولاي وقفت في زيارتك موقف الخاطئين النادمين، الخائفين من عقاب رب العالمين... فقد تعلق بحبلک و تمسك بولايتک و تبرء من اعدائك ..... ۴۰
- اللهم صل على محمد و اله، و انجز لوليک ما وعدته... و انصره على عدوه و عدوك يا رب العالمين ..... ۴۱
- اللهم صل على محمد و آل محمد، و اظهر كلمتك التامة و معيبيک في ارضك الخائف المترقب ..... ۴۱
- اللهم انصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً يسيراً... اللهم املا به الارض عدلاً و قسطاً، كما ملئت ظلماً و جوراً، انک سمیع مجيب ..... ۴۱
- السلام عليك يا ولي الله، ائذن لوليک في الدخول الى حرمک، صلوات الله عليك و على آبائك الطاهرين، و رحمه الله و برکاته ..... ۴۲

۴۲ ..... پاورقی

۵۰ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تنها راه - مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۳-۲۹۶۸۱

سرشناسه: سهرابی صادق عنوان و نام پدیدآور: تنها راه - مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر (عج) / سهرابی صادق منشا مقاله: ، انتظار، ش ۸، ۹، (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ص ۴۱۳ - ۴۲۴.

توصیفگر: محمدبن حسن عجم، امام دوازدهم توصیفگر: زیارت توصیفگر: عصر غیبت

### دیدگاه های قابل مطالعه و بررسی زیارت صاحب الامر

در یک نگاه کلی و جامع «زیارت» از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی است: ۱. سلام، ۲. شهادت، ۳. توسل. هر یک از این محورها، مضامین بلندی دارد در «معنا و محتوا»؛ «سلام»، معرفت، محبت و اطاعت پاکان را صلا می‌زند و تولای آنان را بازخوانی می‌کند. انسان با بیان سلام‌های خود مانند (السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك)، مهر و عشق خود را به «تنها راه» اظهار می‌کند و به راه می‌افتد. «شهادت»، حضور یافتن در ساحت «معرفت»، «محبت» و «اطاعت» و بار یافتن در ساحل «تولای پاکان و پاکی‌ها» است. این حضور و گواهی، در گلزار سخن و کلام و دامنه سرسبز بیان، جلوه می‌کند و زیبایی‌ها را در «اشهد ان بولایتک تقبل الاعمال و...» این گونه به تماشا می‌گذارد. با «توسل» به قامت بلند «تنها راه»، روح خود را به سوی دشت و دمن «پاکان» روانه می‌سازد و زمینه‌های درخواست و اجابت آن را از معبود خود فراهم می‌کند و این سان ناله و نجوا سر می‌دهد: «و اتوسل بک و... واسئله... أن تجعل لی کثره فی ظهورک و رجعه فی ایامک لا بلغ من طاعتک و مرادی» و «اللهم انصره نصراً عزیزاً و افتح له فتحاً سیراً» و ظهور، نصرت، فتح و... را برای «تنها راه» از خدا، دعا و طلب می‌کند.

### مقدمه

احساس «غربت» امری آشنا و ملموس برای همه انسان‌ها است. این احساس، فقط مربوط به هنگام نبود رفاه و آسایش نیست؛ بلکه اشخاصی که در رفاه و آسایش مادی نیز به سر می‌برند، با آن آشنا هستند. شاید بتوان گفت آنان بیشتر با این احساس، درگیرند؛ زیرا آنان زودتر به انتهای خط رسیده‌اند. از آن جایی که آنان به قصد و هدف خود دست یافته‌اند، از خود می‌پرسند: «بعدش چه...؟» تکرار زندگی خویش و تلاوت چرخان زندگی، انسان را به سرعت، گیج و خسته می‌کند. در نتیجه سؤال‌های گوناگون رخ می‌نماید و نوش‌ها را با نیش‌ها، گره می‌زند. انسان در این دیار، در می‌یابد که در لایه‌های درونی خویش، کنش‌هایی دارد. نیازهایی او را بانگ می‌زند و قرار از او می‌ستاند. البته گاهی، با یافته‌هایی رو به رو می‌شود و خیال می‌کند که به «مطلوب خود رسیده است» و دیگر دغدغه‌ای نخواهد داشت. از طرفی شاهد دعوت گرانی هستیم که می‌گویند: «ما نسخه‌های شفابخش ارائه می‌کنیم». این مدعیان، چنان فراوانند که به خوبی می‌توان دریافت، دیواری کوتاه‌تر از دیوار «هدایت» و «رهبری» انسان‌ها نیست. آنان بشر را با کج راه‌ها، سر می‌دوانند و اسمش را، راه «سعادت و خوشبختی» می‌گذارند. این راه‌های انحرافی، در برخی از افراد خیلی عادی و طبیعی جلوه می‌نماید. این گونه افراد، در خرید کوچک‌ترین وسایل زندگی، بسیار اهل دقت‌اند و از متخصصان کمک می‌گیرند؛ اما در آن چه که مربوط به اصل «حیات و ممات» آنان است، دقت و ژرف نگری ندارند و «قلب و روح و فکر» خود را در اختیار مدعیان دروغین قرار می‌دهند. این‌ها بدان جهت است که «دشمن جدی» در صحنه حضور دارد، ولی «جدی»



گرفته نشده است. آن دشمن، قسم یاد کرده است: «سر راه بندگان نشسته، تک تک آن‌ها را گمراه خواهد کرد و تا زمانی که آنان را گمراه نسازد و به بیراهه نکشاند، آرام نخواهد گرفت». [۱] خصومت و کینه این دشمن، آشکار و پیدا است و آفریدگار هستی، از ما انسان‌ها خواسته است که آن را جدی بگیریم [۲] و مواظب دسیسه‌ها و فریب‌های او باشیم. «شیطان» دشمن هوشمند و دانایی است که با طراری، ایجاد شبهه می‌کند و با توسعه شهوات، آنها را عَلم می‌سازد. وی با گل آلود ساختن محیط، اندیشه‌های گمراه را طعمه قرار می‌دهد. در این وادی تباه‌آلود، چه صیدهای کوچک و بزرگی که نصیب «عدو مبین» [۳] و دشمن درون خانه بشر نمی‌شود؟! «شیطان» ما را با همه کس پیوند می‌دهد و به همه راه‌ها آشنا می‌کند و از تنها راه «رشد و هدایت» باز می‌دارد. او فرصت اندیشه و پرسیدن را از ما می‌گیرد و مانع شکوفایی و پویایی ما می‌شود. مگر می‌توان، برای انسان با این «قدر و اندازه»، «استمرار و ادامه نامحدود» و «ارتباطهای گسترده‌اش»، برنامه صحیح نداشت و او را در برهوت «دنیا» رها کرد. همان‌گونه که یک کارخانه عظیم و پیچیده «هسته‌ای»، چنانچه بدون توجه به ظرفیت‌ها و ظرفیت‌هایش بدون وجود دانشمند مسلط بر آن، به دست ناهلان بیفتد، فاجعه آفرین خواهد شد. هدایت و سرپرستی انسان‌ها نیز با این «عظمت و اندازه» و «استمرار و ارتباط» بدون امام مسلط بر «اندازه، استمرار و ارتباط»، به کج راه خواهد رفت. ما نیازمند و مضطرّ به امام طلایه‌داری هستیم که آگاه به تمام مراحل و راه‌ها و آزاد از کشش‌ها و جاذبه‌ها است. تنها چنین امامی، می‌تواند رهبر و چراغ راه بشر باشد؛ بشری که دارای «قدر و اندازه عظیم» است و «استمرار» دارد و «ارتباطها» او را در خود پیچیده است. ما باید در پرتو راهنمایی‌های این عنصر «آگاه و آزاد»، قلّه‌های رشد و هدایت را درنوردیم و مقام «قرب» را به آغوش کشیم و در ساحل «رضوان حق» آرام بگیریم. این مسیر را بدون «خلیفه الله» و کسانی که نشان از او دارند، نمی‌توان پیمود. مسیر حق را باید با پای حق و به همراهی حق و نشانه‌های او پیمود. ما با درک این اضطرارها، سلام و درود خود را نثار «خلیفه الله» و جانشین خدا می‌کنیم:

### السلام عليك يا خليفة الله

سلام ما ریشه در تسلیم به «معرفت»، «محبت» و «اطاعت» از جانشین و نماینده خدا دارد. این سلام، زبان و ادبیات جریان دار ما، در این سه حیطه است و نمایان‌گر «شناخت»، «عمل» و «عشق» ما به نماینده خدا است. سلام ما، بازخوانی انس و ارتباط با او و کوششی برای جلب نظر او و تقرّب به درگاه او است. ما خود را به شط جاری عنایت «خلیفه الله» می‌سپاریم تا آن کند که می‌پسندد. این «خلیفه الله» است که بر تمام راه‌ها آگاه است؛ یعنی، «قدر»، «استمرار» و «ارتباط» انسان را در کل هستی می‌داند و براساس آن، محاسبات، جایگاه و حرکات ما را رهبری می‌کند. او راه را به ما نشان می‌دهد تا همراه و هماهنگ با نظام حاکم بر هستی به راه افتیم و از «رشد و هدایت» برخوردار شویم. سلام ما بر «خلیفه الله» ای است که جانشین پدران گرامی خود است. آنان، همگی هدایت‌گران رشد و شکوفایی بشر بوده‌اند و یار سفر کرده ما، جانشین این هدایت‌گران فرزانه است. «عبدالله بن سنان» گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره قول خداوند «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...» پرسیدم؛ حضرت فرمود: «مقصود از آیه، ما ائمه هستیم». جعفری گوید از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ائمه‌علیهم السلام جانشینان و خلفای خداوند در روی زمین هستند». [۴].

### السلام عليك يا وصي الاوصياء الماضين

سلام بر تو ای سفارش تمامی سفارش‌کنندگان گذشته‌تو آن یوسف گم‌گشته‌ای که تمامی اوصیای الهی، یعقوب وار چشم به راه تو بوده‌اند و از غم فراق تو، در اشک و غصّه غنوده‌اند. آنان مدام از تو سخن رانده و سفارش‌ها کرده‌اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا امام حسن عسکری، غزلواره شوق دیدار و نصرت تو را سروده‌اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«اگر رؤیتش کنم، خدمتش خواهم کرد». [۵] امام زمان (عج) وصی و جانشین گذشتگان خود است؛ آنان که هر یک پس از دیگری، جانشین قبل از خود بوده‌اند.

### السلام عليك يا حافظ اسرار رب العالمين

سلام بر تو ای نگهبان اسرار پروردگار جهانیان! تو حافظ و نگهبان اسرار الهی هستی. امامان معصوم همگی پاسداران اسرار الهی‌اند: «و حفظه سرّ الله». [۶] هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل، نمی‌تواند آن اسرار را در سینه حفظ کند. فاش کردن آن اسرار، جز برای کسانی که قابلیت آن را داشته باشند (مثل سلمان و کمیل بن زیاد) جایز نیست. ابی الصّامت گوید: «حضرت صادق علیه السلام فرمود: «همانا گفتار ما دشوار، مشکل، ارزشمند، دقیق و راهنمای دیگران است که هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده، نمی‌تواند آن را در سینه خود حفظ کند». عرض کردم: فدایت شوم! پس چه کسی می‌تواند آن را در سینه حفظ کند. حضرت فرمود: «کسی که ما بخواهیم». «ابوالصّامت» گفت: من از این فرمایش حضرت صادق علیه السلام پی بردم که خداوند، بندگانی دارد که برتر از فرشته مقرب، پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده‌اند». [۷]. «ابو الصّامت» از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «بعضی از گفتار و اسرار ما، چنان است که هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل و بنده مؤمن، نمی‌تواند آن را در سینه خود حفظ کند». عرض کردم: پس چه کسی، می‌تواند آن را بازگو کند؟ فرمود: «ما ائمه می‌توانیم آن را در سینه خود، حفظ کنیم و برای هر کسی فاش نسازیم». [۸]. از «ابی جارود» روایت شده است که گفت: از حضرت محمد باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «همانا حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله دشوار، مشکل، سنگین، پنهان، تازه و دقیق است و کسی جز فرشته مقرب، پیامبر مرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای پایداری در ایمان امتحان کرده است... نمی‌تواند آن را در سینه حفظ کند و چون قائم ما، حضرت مهدی (عج) قیام کند، آن گفتار اسرارآمیز را فاش سازد و قرآن نیز آن حضرت را تصدیق می‌کند». [۹]. ابان بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «همانا سرّ ما، پنهان و پوشیده است و همراه با پیمان الهی است، هر کس آن را خوار بشمارد، خداوند او را ذلیل و خوار خواهد کرد». [۱۰]. پس عبارت «واختارکم لسره» [۱۱]؛ یعنی، خداوند شما امامان معصوم را به عنوان گنجوران راز خویش، برگزیده است. ابی جارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که مریض بود و به همان مرض رحلت فرمود، امام علی علیه السلام را فراخواند و فرمود: ای علی! به من نزدیک شو تا رازی را به تو بگویم که خداوند به من گفت و چیزی را به تو بسپارم که خداوند آن را به من سپرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله راز را با حضرت علی علیه السلام بازگفت و آن حضرت نیز آن را به امام حسن علیه السلام و ایشان آن را به امام حسین علیه السلام و آن حضرت به پدرم امام سجاد علیه السلام و پدرم هم آن را به من بازگفت». [۱۲]. «و حفظه لسره» [۱۳]؛ یعنی، ائمه‌علیهم السلام نگهبان سرّ خداوند هستند. «و لاء امرک المؤمنون علی سرّک»؛ [۱۴] یعنی، والیان امرت که امین سرّ تو می‌باشند.

### السلام عليك يا بقیة الله من الصفوة المنتجبين

سلام و درود بر تو ای باقی‌مانده بندگان خاص و برگزیده خدا! تو ادامه آن سلسله پاکان هستی که خداوند آنان را به عنوان خلیفه و جانشین خود برگزید و مشعل هدایت را به دست آنان سپرد. ما در غم انتظار آن باقیمانده خدا، «ندبه» سرمی‌دهیم. خداوند بهار مردم و خزّمی ایام و روزگاران را در ساحت مقدس «بقیة الله» قرار داده است. از این رو غزل عاشقان کوی آن محبوب این است که: «السلام علی ربیع الانام و نَصْرَةَ الأیام». امامان علیهم السلام بازماندگان پیامبران، اوصیا و حجت‌های خداوند بر روی زمین هستند. ممکن است این مطلب به این آیه «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین...» نیز اشاره داشته باشد. «بقیة» به معنای «رحمت» نیز

می‌آید؛ یعنی، ائمه‌علیهم السلام رحمت خداوند هستند که خداوند به سبب آفرینش ایشان، بر بندگانش منت گذاشته است و احتمال دارد معنا چنین باشد ائمه‌علیهم السلام، کسانی‌اند که خداوند به سبب ایشان بندگانش را باقی گذاشته و بر آنان رحم کرده است. پس اطلاق «بقیه» بر ائمه‌علیهم السلام، مفید مبالغه است. و نیز این جمله به قول خداوند (اولوبقیه) اشاره دارد و گفته شده است که معنای آن «اولو تمییز و طاعه»؛ یعنی، امامان‌علیهم السلام صاحب تشخیص و اطاعت‌اند. در زبان عرب گفته می‌شود: «فی فلان بقیة»؛ یعنی، در فلانی برتری و فضلی هست که سبب ستایش می‌شود». [۱۵].

## السلام علیک یابن الانوار الزاهره

درود بر تو ای فرزند نورهای درخشان! تو خود، نور هستی و از خاندان انوار درخشانی. خداوند شما را نورانی خلق کرده و نور شما را بر مردم شناسانده است: «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محدقین»؛ [۱۶] خداوند شما ائمه‌علیهم السلام را همچون انواری درخشان آفرید که در گرد عرش طواف می‌کردید. «عَرَّفَهُمْ... تَمَامَ نَوْرِكُمْ»؛ [۱۷]؛ خداوند شما امامان معصوم را به سبب نورش (هدایت ربّانی، علوم قرآنی و کمالات قدسی) برگزید. شما به سبب این نورها و علوم و کمالات، مردم را به دین خدا هدایت می‌کنید و انوار الهی در روی زمین هستید. محمد بن مروان می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «خداوند، ما اهل بیت‌علیهم السلام را از نور عظمت خود، آفرید. سپس از سرشتی پنهانی - که در مرتبه پایین‌تر از آن نور بود - به ما شکل داد. برای هیچ فردی در قالب خلقت، بهره‌ای از این نور عظمت خویش قرار نداد؛ جز برای پیامبران. لذا نجات‌یافتگان، ما و پیامبران هستیم و دیگر مردم در معرض سقوط در آتش دوزخ، قرار دارند». [۱۸]. «و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»؛ [۱۹]؛ مقصود از نور خداوند، علوم الهی، معارف ربّانی و هدایای سبحانی است؛ یعنی، نور و برهان خداوند نزد شما است و شما نمایانگر آیات و علوم خداوند هستید. [۲۰]. «و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»؛ [۲۱]؛ نور کیفیتی است که خود به خود روشن است و روشن‌کننده چیزهای دیگر نیز هست. مقصود از این که امامان‌علیهم السلام نور خداوند هستند، این است که ایشان جهان را به وسیله علم و هدایت الهی و یا به وسیله نور وجود خود، روشنایی بخشیده‌اند. ایشان دلایل روشن و نورهای درخشانی‌اند که به قلوب مردم روشنایی می‌بخشند و لذا مردم از ایشان پیروی می‌کنند. ابو‌خالد کابلی گوید: از حضرت محمد باقر علیه السلام درباره آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...» پرسیدم، حضرت فرمود: سوگند به خدا! مقصود از نور، امامانی از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند که تا روز قیامت مردم را هدایت می‌کنند. آنان نور خداوند در آسمان و زمین‌اند. ای اباخالد! به خدا سوگند که نور امام، در قلوب مؤمنان، درخشان‌تر از نور خورشید در روز است. به خدا که امامان، قلوب مؤمنان را نورانی می‌کنند و خداوند نور امامان را از هر که بخواهد، پوشیده می‌دارد و قلوب ایشان را سیاه می‌کند». [۲۲]. در صحیفه سجادیه آمده است: «وَهَبْ لِي نَوْراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ اهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ اسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ». حضرت سجاد در این دعا به ما می‌آموزد که چگونه از خداوند بخواهیم تا این که ما را از نور خود بهره‌مند سازد و براساس آن بتوانیم مشی خود را در میان مردم بنا سازیم. برای این که بین مردم درست مشی کنیم و رفق و مدارا هم داشته باشیم و... نیاز به نوری الهی و توجه امام علیه السلام داریم تا با آن نور الهی و عنایت امام، بتوانیم ظلمت‌ها را درنوردهیم. اگر این نور عنایت امام نباشد، از دست خواهیم رفت و در گرداب ظلمت‌ها گمراه خواهیم شد؛ زیرا در گردونه این همه ارتباطها، اگر از آن نور محروم باشیم، نه تنها راهیاب نخواهیم شد؛ بلکه گرفتار «شک و شبهه»‌های ویرانگر خواهیم شد. از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه کریمه «وَ ابْتَغُوا النَّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ اَوْلٰئِكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ» سؤال شد؛ حضرت فرمود: «مقصود از نور در این آیه، امیرمؤمنان علی علیه السلام و امامان‌علیهم السلام هستند». [۲۳]. حضرت باقر علیه السلام درباره آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ...» فرمود: «مقصود از نور، امام علیه السلام است که مردم از او پیروی می‌کنند». [۲۴]. محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره تفسیر آیه

کریمه «یریدون لیطفوا نورالله بافواههم...» پرسیدم، فرمود: «مقصود این است که دشمنان، می‌خواهند نور ولایت حضرت علی علیه السلام را با دهان‌هایشان خاموش کنند». عرض کردم: تفسیر «والله متمّ نوره...» چیست؟ فرمود: یعنی خداوند، خود تمام کننده و کامل کننده امامت است؛ زیرا «امامت» همان «نور» است و در «فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا...» نیز مقصود از نور، امام علیه السلام است. [۲۵]. امام زمان (عج)، نور درخشان و فرزند «انوار زاهره» (نورهای درخشان) است؛ نورهایی که هستی، از درخشش انوار آنان روشنی می‌گیرد و دیدگان مردم از نور آنان توان و بینایی دارد: «و نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى». [۲۶] این گونه است که امام زمان (عج) «نور دیده همه مردم» است، یعنی؛ «دیده و بصر» مردم و «دید و بصیرت» آنان از نور آن امام، روشنی می‌ستانند.

### السلام علیک یابن الاعلام الباهره

سلام بر تو ای فرزند نشانه‌های درخشان و خیره کننده «اعلام» (جمع علم) به معنای علامت، نشانه، کوه و یا آتشی است که برای راه‌یابی و نشان افروخته می‌شود. در «زیارت جامعه کبیره» آمده است: «واعلام التقی»؛ یعنی، امامان علیهم السلام در نزد هر کسی، به تقوا معروف‌اند (مثل آتشی که پنهان نمی‌ماند) و یا این که تقوا، جز از طریق ایشان شناخته و جز از محضر آنان، آموخته نمی‌شود؛ زیرا ایشان باتقواترین پرهیزکاران‌اند. امامان نشانه‌هایی‌اند که مردم، به وسیله ایشان راه می‌یابند و هدایت می‌شوند. «داود جصاص» گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه «واعلاماً و بالّئجم هم یهتدون»، می‌فرمود: «مقصود از نجم (ستاره)، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مراد از علامات (نشانه‌ها)، ائمه‌علیهم السلام هستند». [۲۷]. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «ما ائمه‌علیهم السلام علامات و نشانه‌ها هستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نجم است». [۲۸] حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله ستاره است و ائمه‌علیهم السلام نشانه‌ها هستند». [۲۹]. در قسمت دیگر از «زیارت جامعه» آمده است: «واعلاماً لعباده و مناراً فی بلاد»؛ مردم به سبب ائمه‌علیهم السلام به امور دنیا و آخرت و معاش و معاد خود آگاه می‌شوند. عبارت «و مناراً...» یعنی، مردم به سبب ایشان، هدایت می‌شوند و روایات و آثار آنان، قلب‌های مردم را روشن و نورانی می‌کند؛ آن چنان که مشعل آتش در برج‌ها، راه را به مسافران می‌نمایاند. [۳۰].

### السلام علیک یابن العتره الطاهره

سلام بر تو ای فرزند خاندان پاک و مطهر! مقصود از عترت، انسان، نسل، نواده و خاندان نزدیک است. «عتره الطاهره»، خاندان پاک پیامبر اکرم‌اند؛ چنان که خود آن حضرت فرمود: «من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی گذاشتم. کتاب خدا (قرآن) و عترت خودم (اهل بیت علیهم السلام)». [۳۱]. این خاندان از تمامی پلیدی‌ها پاک و مطهراند و گوهر عصمت تنها شایسته این بزرگواران است. ایشان آگاه به تمام راه‌ها و آزاد از تمامی کشت‌ها و جاذبه‌ها هستند و تنها آنان می‌توانند هدایت بشر را عهده دار شوند.

### السلام علیک یا معدن العلوم النبوه

سلام بر تو ای جایگاه استقرار علوم نبویّه و مرکز علم‌های نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله! «معدن» در لغت از «عدن» می‌باشد؛ یعنی، محل استقرار و مرکز شیء. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة»؛ یعنی، به لحاظ مکارم اخلاق و محاسن صفات، متفاوت‌اند؛ همانند تفاوت معادن که مواد مستقر در آن، تفاوت جوهری با هم دارد. «معدن الرحمه» در زیارت جامعه کبیره، به معنای ذوات مقدس امامان معصوم است که مرکز رحمت و محل اقامت و استقرار رحمت الهی‌اند. [۳۲] ابوبصیر گوید: امام صادق و امام باقر علیهم السلام فرمودند: «خداوند متعال دارای دو علم است: علمی که اختصاص به خداوند دارد و هیچ مخلوقی از آن آگاه نیست و علمی که آن را به فرشتگان و پیامبرانش آموخته است و این علم است که اکنون به ما اهل

بیت‌علیهم السلام رسیده است». [۳۳]. «خزان العلم» در زیارت جامعه کبیره به معنای علوم الهی، اسرار ربانی و دانش‌های حقیقی است. هر آنچه که کتاب‌های الهی شامل آن است، در نزد امامان معصوم‌علیهم السلام ذخیره شده است. ایشان، راسخان در علم و دانایان به تأویل قرآن و فصل الخطاب هستند. ابی بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ما راسخان در علم هستیم و به تأویل قرآن آگاهیم». [۳۴]. حضرت باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! من گنجینه خداوند در آسمان و زمین هستم؛ لکن نه گنجینه طلا- و نقره؛ بلکه، گنجینه دانش الهی‌ام». [۳۵]. زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل کوفه از آن حضرت درباره فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام «هر چه خواهید از من پرسید که هر چه از من پرسید به شما خبر می‌دهم» سؤال کرد؛ آن حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد، جز آن چه از امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شده است. مردم هر کجا خواهند بروند، به خدا علم درست جز اینها نیست و با دست اشاره به خانه خود کرد (مقصود خانه وحی و نبوت و امامت است). [۳۶]. امام باقر علیه السلام فرموده است: «به خدا که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنچه خدایش تعلیم داد، حرفی نیاموخت؛ جز آن که آن را به علی علیه السلام تعلیم داد. سپس آن علم به ما رسید، آن گاه دست بر سینه خود زد». [۳۷].

### السلام علیک یا باب الله الذی لا یؤتی الا منه

سلام بر تو که آستان و درگاه خدا هستی و تنها، از آن آستان می‌توان به سوی تو راه یافت. اگر به خانه‌ای بخواهی در آیی، چاره آن است که از در آن وارد شوی. در کلام خدا آمده است: (... و أتوا البیوت من أبوابها...) [۳۸]. من اتاکم نجی و من لم یأتکم هلک [۳۹]. هر کس به نزد شما آید تا معبود خویش را بجوید و نحوه‌ی سلوک خویش را به چنگ آورد، او نجات یافته است و اگر از این درگاه و باب، وارد نشود، هلاکت‌اش، حتمی و قطعی است. آنانی که با «غار» آشنایی دارند، این معنا را بیش‌تر درک می‌کنند. در غار، بی‌حساب نمی‌شود به راه افتاد؛ زیرا، ورود از هر دریچه‌ای، غارپیما را در فضای خاصی وارد خواهد کرد. نیز اگر در بیابان، سرگردان مانده باشی و بدون حساب، به این سو و آن سو بروی، چه بسا، مرگ را در آغوش کنی. شیطان‌ها، برای به انحراف کشاندن انسان‌ها، باب‌های فراوانی را در کنار هر باب اصلی هدایت گشوده‌اند و آن‌ها را آراسته‌اند تا دل فریب‌تر باشند و این گونه می‌خواهند در فضای شلوغ، با شعارهای فریبنده از «سبیل الله» افراد را باز دارند. «باب»، نقطه‌ی آغاز است و سرنوشت هر حرکتی را رقم می‌زند، از این رو، باید هر «باب» و هر «آستان» را انتخاب نکرد. نجات، فقط، در گرو آن است که از این «باب» به در آیی و وارد شوی: «مَنْ أَتَاکُمْ نجی»؛ [۴۰] زیرا (تو) به سوی خدا نشانه می‌روی و «باب‌الله» هستی و به سوی او دعوت می‌کنی و می‌خوانی. قرآن می‌فرماید: (قل هذه سبیلی أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) [۴۱]؛ بگو این، راه من است. همه‌ی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم، من و پیروان‌ام بر بصیرتی (بزرگ) هستیم. از امام باقر (ع) روایت شده است که «مقصود از این آیه، حضرت رسول (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) و امامان پس از آن حضرت هستند» [۴۲]. و علیه تدلون شما مردم را به سوی او راهنمایی می‌کنید و بر تمام راه‌ها، آگاه هستید و راه و چاه را می‌شناسید و نحوه‌ی حرکت و مسیر حرکت و موانع راه را می‌دانید. «و به تؤمنون»؛ [۴۳] شما سرشار از عشق به خداید. و له تسلمون [۴۴]. و تسلیم او هستید. بأمرة تعملونو شما به امر خدا عمل می‌کنید. شما، از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌های دروغین، به دور هستید. و همه‌ی اعمال شما از امر خدا سرچشمه یافته است. و الی سبیله ترشدونو به راه و سبیل خدا ارشاد می‌کنید. دلالت و راهنمایی شما سبب می‌شود که جهت و سمت و سو، گم نشود، و ارشاد به سبیل و راه هم سبب می‌شود که در میان مسیر، استمرار و اتصال به حق و رشد، قطع نشود. ای معصوم از خطا و گناه! «با تو آغاز می‌کنم و با تو ادامه می‌دهم!» بی تو، هرگز! «معکم معکم». [۴۵]. «و بقوله تحکمون» [۴۶] و شما در تمامی این راه، مطابق سخن خداوند حکم می‌کنید. من، با هستی و با خودم و استعدادهایم و... با ارتباط‌های فراوان و پیچیده، تنیده شده‌ام و همه‌ی این‌ها قانون‌مند است. اگر براساس قوانین حاکم بر آن‌ها، گام بزنی و ارتباط برقرار کنی، همراه و هماهنگ با نظام هستی خواهی شد و اگر بدون «حذر» و

بی‌گدار به راه افتی، درگیری‌ها و رنج‌های فراوان به بار می‌آوری - (فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا) [۴۷] - تا آن جا که زندگی، جز رنج خشک و بی‌حاصل نخواهد بود، ولی این شما باید که با حکم خدا و قانون الهی، تمامی راه را تبیین می‌سازید و ارشاد شما، همراه با احکام و قوانین حقیقی و الهی است. «و سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ» [۴۸]؛ و این گونه است که سعادت بشر با دوستی و پیروی از شما گره خورده است، از آغاز تا ادامه‌ی آن. «و هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ»؛ و هلاکت انسان، با عداوت و بیگانگی از شما همزاد گشته است. از این رو می‌یابیم که سلام، فقط، بر قامت بلند تو می‌سزد و تسلیم بر آستان تو می‌سازد: «السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى إلا منه». اگر به این درگاه آمدی (مَنْ أَتَاكُمْ...) آنان با «دعوت الی الله» و «دلالت به سوی او» همراه با «ایمان» (تؤمنون به) و «اسلام» (تسلمون له) و «عمل خود» (تعملون بأمره)؛ «ارشاد» بشر را (ترشدون الی سبيله) بر اساس «احکام» خدا (تحکمون بقوله) بر دوش خواهند کشید و سعادت بشر را تأمین خواهند کرد و از هلاکت ابدی نجات خواهند داد.

### السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلک غیره هلك

سلام بر تو ای راه خدا که اگر کسی غیر از آن برود، هلاک خواهد شد. همه‌ی راه‌ها را تجربه کرده است و «سراب» بودن آن‌ها را دریافته است و چنگال خونین شیطان‌ها را بر گلوی خود حس می‌کند و پایان تاریخ [۴۹] را در «گنداب و سراب» لیبرال - دموکراسی رؤیت می‌کند و به دنبال منجی خود، دست و پا می‌زند. گرچه هنوز نوجه‌های شیطان، با زرق و برق‌ها و ادبیات پرطمطراق، سعی دارند پوسیدگی و گند آن‌ها را پنهان سازند، ولی تا کی؟ آنان، لیبرال - دموکراسی را کامل‌ترین و بزرگترین دستاورد بشر و نخبگان می‌دانند و همه را با قدرت امپراتوری تبلیغات و زور، به آن «معبد» فرا می‌خوانند و مخالفان را تهدید به مرگ می‌کنند [۵۰]، ولی بشر، همه‌ی راه‌ها را از استبداد پادشاهی یا استبداد دموکراسی غربی، پیموده و اینک چشم انتظار «تنها راه» سعادت است. ما اگر در هر راهی قدم گذاریم، جزء طرح دشمن و شیطان‌ها قرار گرفته‌ایم و آسیاب او را چرخانده‌ایم. تو خود هم «باب الله» هستی و هم «سبیل الله». از این آستان وارد شدن و در این مسیر و راه حرکت کردن، یعنی این که آغاز و ادامه‌ی همه‌ی مراحل، از شما و با شما است و بدون این، هلاکت، حتمی است؛ زیرا، شما، بر تمام راه، آگاه، و از کشش‌ها آزاد هستید. در دعوت و دلالت و ارشاد به راه خدا، هیچ کاستی وجود ندارد، تنها، بسته به انتخاب و اقدام من است که «مَنْ أَتَاكُمْ نجی». امام صادق (ع) فرمود: «خدا، خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی، سبب و وسیله‌ای قرار داد و برای هر سببی، شرح و گشایش مقرر داشت و برای هر شرحی، نشانه‌ای - دانشی - گذاشت و برای هر نشانه، دری و بایی گویا نهاد. عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی، کسی است که به این در واقف نگشت. این باب گویا، رسول خدا (ص) است و ما». [۵۱]. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ...؛ خدای تبارک و تعالی اگر می‌خواست، خودش را بی‌واسطه به بندگانش می‌شناسانید، ولی ما را «ابواب» و «صراط» و «سبیل» و «وجه‌الذی یؤتی منه» قرار داد. کسانی که از ولایت ما، رو گردانند و دیگران را بر ما ترجیح دهند، از صراط مستقیم منحرف‌اند و هرگز، راه اهل بیت: با راه غیر آنان برابر و مساوی نخواهد بود. آنان، خود، محتاج پناهندگی به دیگران‌اند. و آنان، به سوی چشمه‌های آبی کدر که آبراه خود را از آب‌های ضعیف و کدر دیگر می‌گیرد، رفته‌اند. کسانی که سوی ما - اهل بیت (ع) - آمدند، به سوی چشمه‌های صاف و زلال آمدند که آب‌اش، به امر پروردگار، جاری است و تمامی ندارد و هرگز خشک و بی‌آب نمی‌گردد. [۵۲]. ابو حمزه می‌گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: «ای اباحمزه! هر کدام از شما که می‌خواهد فرسخی را پیماید، برای خود راهنما و بلدی را اختیار می‌کند. از آن جا که تو به راه‌های آسمان جاهل‌تر و نادان‌تری تا به راه‌های زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کن». [۵۳]. محمد بن مسلم می‌گوید، از امام باقر (ع) شنیدم که فرمودند: «هر کس دینداری خدای عزوجل را کند، به وسیله‌ی عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند، ولی امام و پیشوایی که خدا آن را معین

کرده، نداشته باشد، زحمت‌اش پذیرفته نمی‌شود و او گمراه و سرگردان است و خدا، اعمال او را مبعوض و دشمن می‌دارد. داستان او، همانند داستان گوسفندی است که از چوپان و گله‌ی خود، گم شده و تمام روز، سرگردان راه می‌رود و برمی‌گردد. چون شب فرا رسد، گله‌ای با شبان به چشم‌اش آید، به سوی آن رفته و به آن فریفته می‌شود و شب را در خواب گاه آن گله به سر می‌برد، چون چوپان، گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده، گله و چوپان را، ناشناس بیند. باز متحیر و سرگردان در جست و جوی شبان و گله‌ی خود باشد که گوسفندانی را با چوپان‌اش ببیند. به سوی آن رود و به آن فریفته گردد. شبان، او را صدا زند که «بیا و به چوپان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله‌ی خود گمگشته‌ای». پس ترسان و سرگردان و گمراه، حرکت کند و چوپانی که او را به چراگاه رهبری کند و یا به جایش برگرداند، نباشد. در همین میان، گرگ، گم شدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد. به خدای محمد قسم! کسی که از این اَمّت باشد و امامی هویدا و عادل از طرف خدای عزّوجلّ نداشته باشد، چنین است. او، گم‌گشته و گمراه است و اگر با این حال بمیرد، با کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که پیشوایان جور و پیروان ایشان، از دین خدا برکنارند. خود گمراه‌اند و مردم را گمراه کنند. اعمالی را که انجام می‌دهند، چون خاکستری است که تندبادی در روز طوفانی به آن بتازد، از کردارشان چیزی دست‌گیرشان نشود، این است گمراهی دور». [۵۴]. انسان گمراه و سرگردان از مسیر هدایت خارج شده، این گونه، طعمه‌ی گرگ‌ها و شیطان‌ها خواهد شد. ابلیس، قسم یاد کرده است که بر سر راه مستقیم خدا کمین خواهد کرد: (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ) [۵۵]. و با جدّیت تمام اعلام کرده است که من، در زمین، با تزیین و بزک‌ها، همه‌ی بندگان، جز بندگان «مخلص» را می‌فریبم: (لَمَّا زَيْنَنَّا لَهُمُ فِي الْأَرْضِ وَ لَمَّا غَوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ - إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ). [۵۶] در این فضای ارتباط‌های پیچیده و تأثیر و تأثرها، دشمنان قسم خورده‌اند که اهتمام آنان به «تزیین و اغوا»ی همگان است. آیا می‌توان بی‌حساب و بدون راهنمای «آگاه و آزاد» به راه افتاد؟ آیا می‌توان هر راهی را تجربه کرد و از ضربه‌های مرگ بار، در امان بود، مخصوصاً که بسیاری از راه‌ها، راه بازگشت ندارد و یا بسیار دشوار است؟! از این رو می‌بینیم که قرآن، خطاب به بشر می‌فرماید: (یا بنی آدمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ)؛ ای فرزندان آدم! مبدا شیطان فریب‌تان دهد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، در حالی که با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت، لباس را از تن آن دو بر کند تا بدی‌هایشان را بر آنان آشکار کند. همانا، شیطان و قبیله‌اش، شما را از آن جا که آنان را نمی‌بیند، می‌بیند. ما، شیاطین را سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم. در بیانات نورانی حضرات معصوم، سلام الله علیهم اجمعین، به اهمیت فرایند «آمد و شد» شیطان و نحوه‌ی ورود و خروج او و رصد‌هایش اشاره شده است. آنان فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ» بار خدایا! ما به تو پناه می‌بریم «مِن نَزْعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از تباہ‌کاری‌ها - یا وسوسه‌ها - ی شیطان رانده شده «و کید» و از حیل‌ی او «و مکائده» و مکرهای او «و مِنَ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ» و از تکیه و اطمینان به آرزوهای او «و مَوَاعِيدِهِ» و وعده‌های او «و غُرُورِهِ» و فریب او «و مَصَائِدِهِ» و دام‌های او «وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَن طَاعَتِكَ» و از این که در گمراه کردن ما از طاعت تو، طمع می‌کند و «وَأَمْتِهَانَا بِمَعْصِيَتِكَ» و از خوار ساختن ما به معصیت کردن تو «وَأَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا» یا نزد ما نیکو باشد چیزی - گناهی - که او برای ما نیکو می‌نماید «وَأَنْ يَثْقَلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا» یا بر ما سنگین آید چیزی - اطاعت - را که او در نظر ما زشت گرداند... تا آن جا که حضرت سجّاد می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَا» بار خدایا! باطل و نادرستی را که - شیطان - برای ما می‌آراید، به ما بشناسان «و إِذَا عَرَفْنَا فَعِنَّا» و چون آن را به ما شناساندی، ما را از آن نگه داری کن «وَبَصَّرْنَا مَا نُكَاثِدُهُ بِهِ» و ما را به چیزی بصیرت ده و بینا فرما که شیطان را کید کنیم و فریب دهیم «وَأَلْهِمْنَا مَا نُعَدُّهُ لَهُ» و ما را به آن چه که خود را آماده سازیم، مُلْهُم ساز و الهام بده «وَأَيِّقْظُنَا عَن سِتْنَةِ الْعُقْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ» و از خواب غفلت که باعث اعتماد و میل به او است، ما را بیدار گردان «وَأَحْسِنْ بِنُؤْفِقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ» و با توفیق خودت، ما را بر مخالفت با او، به خوی و با احسن وجه یاری فرما [۵۷]. در این دعا می‌بینیم که چگونه بر مراحل معرفت به تسویل شیطان و وقایه و

نگهداری خدا و بصیرت و الهام بر عده و عده و یقظه و بیداری از غفلت و اعتماد بر شیطان و طلب کمک و یاری و کسب توفیق الهی در مقابله‌ی با شیطان، تکیه دارند. این همه، حاکی از پیچیده عمل کردن حریفِ هوشیار - شیطان مکار - است. در دعای دیگر می‌فرماید: «وَأَعِزَّنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ من و فرزندان‌ام را از شیطان رانده شده پناه ده «فَأِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَعَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ؛ زیرا، تو، ما را آفریدی و به - نیکی‌ها - امر کردی و - از زشتی‌ها - نهی فرمودی و در پاداش آن چه ما را امر کردی، راغب و خواهان ساختی و از کیفر آن ترسانیدی «وَ جَعَلْتَ لَنَا عَيْدًا وَ يَكِيدُنَا» و برای ما دشمنی قرار دادی که با ما مکر می‌کند «وَ سَيَلَطُنَا مِنَّا عَلَى مَا لَمْ نَسَلْطُنَا عَلَيْهِ مِنْهُ» او را در باره‌ی ما تسلط و توانایی دادی بر آن چه ما را بر آن در باره‌ی او تسلط ندادی «أَسِيَكُنْتَهُ صُدُورَنَا» او را در سینه‌های ما جا دادی «وَ أَجْرِيَّتَهُ مَجَارِي دِمَائِنَا» و در رهگذر خون‌های ما، روان گردانیدی «لَا يَعْغُلُ إِنْ غَفَلْنَا» از ما غفلت نمی‌کند، اگر چه ما از او غافل شویم «لَا يَنْسِي إِنْ نَسِينَا» ما را از یاد نمی‌برد، گر چه ما او را فراموش کنیم «يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ» ما را از کیفر تو، ایمن می‌سازد و از غیر تو می‌ترساند «وَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا» و اگر آهنگ کارهای زشت کنیم ما را بر آن زشتی‌ها تشویق می‌کند و جرئت می‌بخشد «وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبَطَّنَا عَنْهُ» و اگر آهنگ کار شایسته‌ای را کنیم، ما را از آن باز می‌دارد «يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ» ما را به خواهش‌ها و گناهان می‌طلبد و در معرض گناهان قرار می‌دهد. «وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ» و شبهه‌ها، برای ما بر پا می‌کند. [۵۸]. در این جا، سخن از «عدوی» است که «کید» می‌کند و قلمرو فعّالیت و توانایی‌هایش، سکونت در «صدور» و «جریان در مجاری خون» است و «غفلتو نسیان» ندارد و راه کارهایی مانند ایمن ساختن از عقاب الهی و شجاعت بخشی در انجام دادن گناه و بازداشتن از عمل صالح دارد. شیطان، وجود انسان را با شهوات شخم می‌زد تا بستری آماده برای نصب و رشد شبهات بیابد و... نجات انسان از دست شیطان مکار و نیرومند، بدون وجود یک راهنمای «آگاه و آزاد» قابل تصوّر نیست. آنان که با نظام هستی هماهنگ شده‌اند و وجود خود را در اختیار یک راهنمای کامل قرار داده‌اند، مس وجود را طلا کرده‌اند و در زندگی سود فراوان برده‌اند، ولی آنان که از اهل بیت: دور افتاده‌اند و «باب الله» را نکوبیده‌اند و در «سیل الله» گام نهاده‌اند، خوراک آماده‌ی شیطان‌ها شده‌اند و سرمایه‌ی زندگی را باخته‌اند. عده‌ای، با این که خدا می‌فرماید: (إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) و (وَ اتَّخَذُوهُ عَدُوًّا) در کمال ناباوری، شیطان را بهترین دوست خود می‌شمارند و در خلوت و جلوت، دل در غمزه‌ی او نهاده‌اند: (أَنْتُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ) [۵۹] تنها، در «سیل الله الذی...» در راهی که منتهی به خدا می‌شود، باید گام زد و به فرمان آن جلودار زمان و آگاه بر تمام راه و آزاد از کشش‌ها، باید بود، که «مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ». خارج از آن راه، شوره‌زار و هلاکت مرگ بار است.

## السلام علیک یا ناظر شجره طوبی و سدره المنتهی

### اشاره

دروود و سلام بر تو باد، ای بیننده‌ی درخت طوبی و سدره المنتهی.

### شجره‌ی طوبی

در روایات متعددی می‌خوانیم که «طوبی»، درختی است که اصل‌اش در خانه‌ی پیامبر یا علی (علیهما السلام) در بهشت است و شاخه‌های آن، همه جا و بر سر همه‌ی مؤمنان و بر فراز همه‌ی خانه‌هایشان گسترده است. ممکن است، این تعبیر، تجسمی از آن مقام رهبری و پیشوایی آنان و پیوندهای ناگسستنی میان این پیشوایان بزرگ و پیروان‌شان باشد که ثمره‌ی آن، آن همه نعمت گوناگون و متنوع است. [۶۰]. ابی بصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «طوبی لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ»



بعدهالهدایة.». فقلت له: «جعلتُ فداك! و ما طوبی؟». قال: «شجرةٌ فی الجنة أصلها فی دار علی ابن ابی طالب و لیس من مؤمنٍ إلّا فی داره غصن من أغصانها، و ذالك قول الله عزوجل: «طوبی لهم و حسن مآب» [۶۱] و [۶۲]. «طوبی، برای کسی که چنگ زند به امر ما در دوران غیبت قائم ما و دلش بعد از هدایت یافتن از حق برنگردد، باشد». عرض کردم: «فدای تو شوم! طوبی چیست؟». فرمود: «درختی است در بهشت که بیخ و بن آن در خانه علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است. هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از شاخه‌های آن در خانه وی هست». از آن جا که «شجره‌ی طوبی» اصلش در خانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و شیعیان وی به جهت معرفت و محبت و اطاعت او، از آن شاخه‌ها بهره‌مند می‌شوند، شخص امیرالمؤمنین را نیز «شجره‌ی طوبی» می‌خوانند و این گونه درود بر او می‌فرستند: «السلام علی شجرة طوبی و سدره المنتهی» [۶۳]. از همین رو است که در زیارت حضرت صاحب العصر والزمان (عج) می‌خوانیم: «السلام علیک یابن شجرة طوبی و سدره المنتهی» [۶۴]؛ درود بر تو (امام زمان)! ای فرزند شجره‌ی طوبی و سدره‌المنتهی. و این فرزند شجره‌ی طوبی و سدره‌المنتهی است که نظاره گر و بیننده‌ی آن دو است و رفعت و عظمتی بسان پدر بزرگوار خویش را به نمایش می‌گذارد.

### سدره المنتهی

«سدره» - بر وزن حرفه - مطابق آن چه غالباً مفسّران و علمای لغت گفته‌اند، درختی است پر برگ و و پر سایه. تعبیر به «سدره‌المنتهی»، اشاره به درخت پر برگ و پر سایه‌ای است که در اوج آسمان‌ها در انتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم انبیا و اعمال انسان‌ها قرار گرفته است، جایی که ملائکه‌ی پروردگار از آن فراتر نمی‌روند، و جبرئیل نیز در سفر معراج، به هنگامی که به آن رسید، متوقف شد. [۶۵]. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: انتهیتُ إلى سدره‌المنتهی و إذا الورقة منها تظل أمیة من الأمم، فكننتُ من ربی كقاب قوسین أو أدنی [۶۶]؛ من، به سدره‌المنتهی رسیدم و دیدم در سایه‌ی هر برگ‌ی از آن، امتی قرار گرفته‌اند، و مقدار فاصله‌ی من با پروردگارم، به اندازه‌ی دو قوس کمان یا کم‌تر از آن بود. این بیان، کنایه از اوج قرب و شهود باطنی پیامبر است که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل، تا کنون به آن راه نیافته است. در روایات آمده است که حتی جبرئیل هم متوقف شد و از صعود و عروج به آن، اظهار عجز کرد. البته، آن چه مسلم است این است که ما از واقعیت مطلب، به گونه‌ی دقیق و حقیقی، دریافت و ادراک نداریم، ولی آن چه به دست می‌آید، تحقّق چنین امر بزرگ است. در آیات سوره‌ی نجم چنین آمده است: «ولقد راه نزلهً أخرى عند سدره‌المنتهی عندها جنّة المأوی إذ یغشی السدره ما یغشی» [۶۷] «بار دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را مشاهده کرد. و این شهود در کنار «سدره‌المنتهی» روی داد همانی که جنّة المأوی و بهشت برین در کنار آن است در آن هنگام که چیزی «سدره‌المنتهی» را فرا گرفته، و پوشانده بود. از این آیات استفاده می‌شود که پیغمبر اکرم در یک «شهود باطنی دیگر» به هنگام معراج بر فراز آسمان‌ها، ذات پاک خدا را مشاهده کرد، و به تعبیر دیگر، خداوند، بار دیگر بر قلب پاک او نزول فرمود (نزلهً اخرى) و شهود کامل تحقّق یافت، در محلی که منتها الیه قرب الی الله از سوی بندگان است، در کنار سدره‌المنتهی، در آن جا که «جنّة المأوی» قرار دارد، در حالی که «سدره‌المنتهی» را حجاب‌هایی از نور پوشانده بود. مسئله‌ی شهود باطنی، یک نوع درک و دیدی است که نه شباهت با «ادراکات عقلی» دارد، و نه با «ادراک حسی». از جهاتی می‌توان آن را شبیه علم انسان به وجود خود و افکار و تصوّرات خود دانست؛ یعنی، ما، با یک نوع شهود باطنی، به وجود خود و روحت خود واقف می‌گردیم. [۶۸]. این گونه است که فرزند شجره‌ی «طوبی و سدره‌المنتهی» نظاره گر آن شجره‌ی مبارک است و ما، سلام و درود خود را روانه‌ی آن عزیز می‌کنیم. نگاه و نظر او، شجره طوبی و سدره‌المنتهی را نشانه می‌رود و در سایه‌ی این منظر و زاویه‌ی دید خود، خلائق و تمامی هستی را به سوی حق و لقای او دعوت می‌کند و ضیافت می‌دهد. امام حسن عسکری می‌فرماید: زمانی که خدای تعالی، مهدی امت را به من داد، دو ملک فرستاد او را به

سرادق عرش بردند. در پیش خدا ایستادند. خدای تعالی، به او فرمود: «مرحباً بک یا عبدی! برای نصرت دین من و اظهار امر من، تویی مهدی و هدایت کننده‌ی بندگان‌ام. با تو، مؤاخذه می‌کنم و با تو، ثواب می‌دهم و با تو، مغفرت می‌کنم و با تو، عذاب می‌نمایم. ای ملک‌های من! او را با نرمی، به سوی پدرش برگردانید و از جانب من به او بگویید: این مولود، در حفظ و امان و ضمان من است تا وقتی که با او، احقاق حقّ و ازهراق باطل بکنم. آن وقت، همه‌ی دین، برای خدا می‌شود.» [۶۹]. بدین سان، خاتم اوصیاء، «سیر و نظری» در سرادق عرش دارد، و بر سیمای ستارگان آسمان لبخند نور گُل افشانی می‌کند، و بسان خاتم الانبیاء، طرفه‌ها و مائده‌های هدایت آسمانی را بر زمینیان به ارمغان می‌آورد تا ظلمت و تاریکی را از صفحه روزگار بزداید و از تارک تاریخ، رخ بر بندد تا یک آسمان ستاره، نجات و هدایت زمینیان را با تبسم درخشان خویش بدرقه کنند. از این رو، راهنما و رهبری را می‌خواهیم که زاویه‌ی دید او از چنین افقی برخوردار باشد و بر تمام راه مسلط باشد و با بینایی و بصیرت تمام (علی بصیرة) [۷۰] هدایت کننده‌ی ما باشد. چه زیبا سخنی است که ابو حمزه از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند: امام باقر به من فرمود: ای ابا حمزه! هر یک از شما که خواهد چند فرسخی پیماید، برای خود راهنمایی می‌گیرد، در حالی که تو که به راه‌های آسمان نادان تری تا به راه‌های زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کن. [۷۱].

## السلام علیک یا نور الله الذی لا یطفی

### اشاره

درود و سلام بر تو؛ ای نور خدایی که خاموش نشود. ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر (علیه‌السلام) درباره‌ی قول خدای تعالی «فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی أنزلنا» [۷۲] پرسیدم. فرمود: ای ابا خالد! به خدا! مقصود از «نور»، ائمه (علیهم‌السلام) هستند. ای ابا خالد! نور امام، در دل مؤمنان، از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است و ایشان اند که دل‌های مؤمنان را منور می‌کنند. خدا، از هر کس که خواهد، نور ایشان را پنهان می‌دارد. پس در این صورت، دل آنان تاریک گردد و در ظلمت رود. [۷۳]. نور، کیفیتی است که در ذات خود روشن و پیدا است و همچنان روشن کننده و پیدا کننده مقصود از این که «امامان (علیهم‌السلام) نور خداوند هستند»، این است که ایشان، جهان را به وسیله‌ی علم و هدایت خداوند و یا به وسیله‌ی نور وجود خود، روشنایی بخشیده‌اند. [۷۴] در روایت دیگری، امام باقر (علیه‌السلام) به ابو خالد کابلی درباره‌ی تأویل و تفسیر این آیه، چنین می‌فرماید: ای ابا خالد! به خدا قسم! مقصود از نور، «امامان از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» هستند تا روز قیامت به خدا که ایشان اند همان نور خدا که فرو فرستاده است. به خدا که ایشان اند نور خدا در آسمان‌ها و زمین... [۷۵]. محمّد بن مروان از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «خلقنا الله من نور عظمته [۷۶]؛ خداوند، ما را از نور عظمت‌اش آفرید.» امام صادق (علیه‌السلام) به مفضل فرمودند: «ألا إنا خلقنا من نور الله [۷۷]؛ آگاه باش و متوجه باش به این که خداوند، ما را از نور خودش آفریده است.» در سوره‌ی نور می‌خوانیم، خدا، نور آسمان‌ها و زمین است: «الله نور السماوات والأرض» [۷۸] امام رضا (علیه‌السلام) درباره‌ی این آیه می‌فرماید: «یعنی، خداوند، هدایت کننده‌ی اهل آسمان و زمین است.» [۷۹]. در ذیل همین آیه‌ی نور و مرحله‌ی پایانی آن، آمده است: یهدی الله لنوره من یشاء؛ خداوند، هر کس را که بخواهد، به نور خودش هدایت می‌کند. از این مطلب، چنین استفاده می‌کنیم که خداوند، نور آسمان و زمین و هدایت کننده‌ی آن‌ها است و هستی را تحت هدایت و ربوبیت خود قرار داده است، و اگر توفیق هدایت را یار و همراه کسی قرار دهد، او را به سوی نور خود رهنمون می‌سازد. و او با «نور خدا» مسیر هدایت را به سلامت طی خواهند کرد. از طرفی، در روایات فراوان آمده است که مقصود از «لنوره» و «نور خدا»، امام و امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) است. امام صادق فرموده‌اند: «معنای «یهدی الله لنوره من یشاء»، یهدی الله للأئمة من یشاء» [۸۰] است؛ یعنی، خداوند هر کس را که

بخواهد، به امامان هدایت می‌کند. این امامان معصوم و پاک سرشت اند که نقش هدایت بشر را به سوی «نور هستی» ایفا می‌کنند. آری، خدا که نور هستی است، هر کس را که زمینه‌های پذیرش هدایت را دارا باشد، نه هدایت‌گریز، به سوی نور خودش، یعنی امامان معصوم، هدایت می‌کند و آنان نیز آدمیان را حیات می‌بخشند و با «سرعت نوری» سمت و سوی خدای نامحدود و لایتناهی را نشان می‌گیرند؛ چه که آنان، «معالم» [۸۱] و نشانه‌های راه هدایت هستند، و قرب او را هموار می‌سازند و همراه می‌شوند. قرب خدای عزیز و قدیر و نامحدود را، با این عمر محدود و اندک، نمی‌تان با «پیاده گان لنگ» همراه و همسفر شد! این مسیر، نیاز به «سبیل و راه» و «باب و ورودی» و «صراط مستقیم نه بیراهه و کژراهه‌ها» و «وجه و جهت» و «عین و دیدبانی» و «ید و دست‌گیری رحیمانه» و «وسیله و ذریعه و ادوات و امکانات و...» و... دارد! خدا را با کسانی که ویژگی‌های خدایی دارند و مظهر و جلوه گاه صفات او هستند، باید همراه شد. از این رو است که خداوند، از نور خود، آن پاکان هستی را آفریده است و با آنان، مسیر خود و قرب خود را نشان‌گذاری [۸۲] کرده است و علامت‌های [۸۳] آن راه را به نمایش گذاشته است. باید در مسیر و با سرعت تمام و سعی و کوشش ممکن، در حرکت بود تا از بهره و رشد و شکوفایی و نجات باز نماند: «ساعِ سریعِ نجی». [۸۴]. این گونه است که «نور هستی»، امور هدایت بشر را به برگزیدگان پاک خویش سپرده است و هر کس را که، ظرفیت هدایت‌پذیری داشته باشد و هدایت‌گریز نباشد، به این پاک سرشتان هدایت می‌کند و نور خود را (امامان) چراغ راه آنان خواهد کرد. امام باقر (علیه‌السلام) به زراره فرمودند: لا! وَاللَّهِ! مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ [۸۵]؛ نه! به خدا سوگند! حق ما را کسی جز خدا به مؤمنان الهام نمی‌کند. آری خداوند است که به هدایت‌پذیران توفیق معرفت، محبت و اطاعت امامان را عنایت می‌کند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی، اگر می‌خواست، خودش را بی واسطه به بندگانش می‌شناسانید، ولی ما (امامان) را در ورود و صراط و سبیل و راه و طریق و جهت معرفت خودش قرار داد: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ». [۸۶]. تنها راه عبودیت و معرفت و اطاعت خداوند، خاندان پاکان و اهل بیت (علیهم‌السلام) است. در روایات فراوان، این مطلب، به خوبی، موج می‌زند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «عبادتنا عبادة الله ولولا نحن ما عبده الله [۸۷]؛ با فرمان بری از ما، خدا پرستش می‌شود. مردم، از طریق ما، عبادت صحیح خداوند را فرا می‌گیرند و از شرک و کفر خلاصی می‌یابند. اگر ما نبودیم، خداوند، عبادت نمی‌شد. تنها راه شناخت صحیح خداوند، آن است که از منظر و زاویه‌ی دید پاکان هستی و خاندان عصمت و طهارت باشد: «يعرفك بها مَنْ عرفك؛ هر کس که تو را شناخت، به وسیله‌ی آنان تو را شناخت». تو را فقط می‌توان از نگاه معصوم شناخت، در غیر این صورت، از نگاه نادرست دیگران، دچار تشبیه و تجسیم و شرک و کفر خواهیم گشت و چراگاه شیطان‌ها و محلّ جولان آنان خواهیم شد: «... وَإِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتْكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي [۸۸]؛ خدایا: ای نور هستی! اکنون اگر معرفت حجت و نور خودت را به من نشانسانی، من، دین‌ام را گم خواهم کرد و گمراه خواهم شد و از دست می‌روم». تو، هر کس را دوست بداری، ولایت این خاندان را نصیب آنان می‌فرمایی: «يهدى لولايتنا مَنْ أَحَبَّ» [۸۹]. خدایا! تو، خود، آسمان و زمین‌ات را از نور امامان سرشار کردی تا آن که «لا إله إلا أنت» آشکار گشت و خود را به نمایش گذاشت: «فبهم مَلَمَاتٌ سَمَاءُكَ وَأَرْضُكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» [۹۰]. این گونه است که ولایت امامان، ارکان توحید [۹۱] و شرط توحید [۹۲] و... است و راه قرب و عبودیت معبود، از آنان و تنها از آنان می‌گذرد. آنان که اراده‌ی تو را کنند و خدا خواهی در آنان بخواهد شکل گیرد، از این پاکان آغاز می‌کنند. به بیان دیگر، اگر خدا خواهی را بخواهیم، نه شیطان خواهی و هوا خواهی و...، روش صحیح و شکل درست آن را باید از شما امامان معصوم یاد بگیریم و شما، باید آن را کلید بزنید: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ» [۹۳] اگر خدای را به وصف توحید بخواهیم و بدانیم، باید از شما پذیرای آن باشیم نه غیر شما؛ چون، دیگران، به بیراهه و انحراف خواهند برد: «وَمَنْ وَحَدَّه قَبْلَ عَنكُم». [۹۴] اگر از کوی یار خبر گیریم و نشان او خواهیم و آهنگ قرب او داشته باشیم، باید رو به سوی شما کرده و به آستان زلال ولایت شما چنگ زنیم: «وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ». [۹۵] این گونه است که «خدا خواهی» و «توحید»

و «آهنگ قرب» ما به سوی «نور هستی» در باغ دستان پاکان هستی و امامان مطهر شکوفا می‌شود. آنان‌اند که در ابتدای امر، بی‌قراری را در وجود ما ایجاد می‌کنند و می‌فهمانند که ارزش انسان تا چه میزان است و به اندک‌ها و کم‌ها قانع نشویم و زمین‌گیر نگردیم و به آن فرو نعلتیم و از ظلمت «خوض» برهیم و به اوج «فوز» سیر برکشیم. چه که دنیا کم است و جایگاه مؤمن و عاشق خدا خواه، بهشت برین است که عرض آن، تمام آسمان و زمین است: «عرضُ السماوات والارض» [۹۶] خریدار تو، خالق هستی است و خود را به پشه‌ها و خرمگس‌ها و به پیشیزها، نفروش که جز خسران و زیان، خبری نخواهی بُرد؛ از همین روست که در آستان پاکان، خداخواهی خود را می‌جویم «من اراد الله بدأ بکم» پس از آن که بی‌قرار نور هستی شدیم و اراده‌ی ما و خواست ما، در جایگاه حقیقی و واقعی خود قرار گرفت، صفات و ویژگی‌های آن دلدار را به گونه‌ای درست و صواب، نشانه می‌گیریم و از تمامی صفات جمالی و جلالی او سرشار می‌شویم و سیر مست «توحید» او می‌گردیم: «و من وَحَدَه قَبْلِي عَنكُمْ». با همان نشان توحیدی، آهنگ کوی قرب دلدار و نور هستی را می‌کنیم: «وَمَنْ قَصَدَه تَوَجَّه بَکُمْ». و دستان ما را در دست مهر و رحمت شما پاکان هستی می‌کنیم و تمامی مراحل سیر و سلوک و مسیر عبودیت حق را همراه شما می‌شویم: «فمعکم معکم لامع غیرکم» [۹۷]. «فمعکم»، با شما آغاز می‌کنیم و «معکم» و با شما استمرار می‌دهیم تا در بهشت جاویدان و در کنار شما و با شما باشیم. این است که شفاعت، چهره‌ی مفهومی خود را می‌گشاید و معنا می‌گیرد. شفیع، جفت و همراه بودن است. فتح و ختم ما، آغاز و ادامه ما بدون شما هرگز! سلام بر «نور الله» که هرگز خاموشی او را بر نتابد، هر چند که تاریک دلان و تاریک صفتان، در تلاش‌اند تا نور او را خاموش و سر کنند: «یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم والله متمم نوره». [۹۸] قصد دارند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند و خداوند، نورش را به اتمام و اکمال خواهد رساند. عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن (علیه السلام) قال: سألته عن قول الله تبارک و تعالی «یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم». قال: «یریدون لیطفؤوا ولایة امیر المؤمنین (علیه السلام) بأفواههم». قلت: «قوله تعالی: «والله متمم نوره»؟». قال: «یقول: والله متمم الإمامة والإمامة هی التور. و ذالک قوله عزوجل: «آمنوا بالله و رسوله والنور الذی أنزلنا» [۹۹] قال: «التور هو الإمام». محمّد بن فضیل گوید: از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) درباره‌ی این قول خداوند: «می‌خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند» پرسیدم. فرمود: «یعنی، می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین را با دهان‌شان خاموش کنند». گفتم: «خدای تعالی فرماید: و خدا، کامل کننده‌ی نور خویش است.» منظور چیست؟». حضرت فرمودند: «یعنی، خدا، کامل کننده‌ی امامت است. امامت، همان نور است و همان است که خدای عزوجل فرماید: به خدا و رسول‌اش و نوری که فرستادیم، ایمان آورید. مقصود از نور، همان امام است.» در ادامه‌ی حدیث، فضیل می‌گوید: قلت: «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق»؟. [۱۰۰] قال: «هو الذی أمر الله رسوله بالولایة لوصیّه. والولایة هی دین الحق». به حضرت گفتم: این آیه که «او، کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاده، چیست؟». حضرت فرمودند: «او، کسی است که رسول و فرستاده‌اش را دستور داده به ولایت وصی و جانشین خودش. ولایت، همان دین حق است.» سپس فضیل می‌گوید: قلت: «لیظهره علی الدین کله» [۱۰۱]؟. قال: «لیظهره علی الأدیان عند قیام القائم لقول الله عزوجل: «والله متمم نوره» بولایة القائم «و لو کره الکافرون» [۱۰۲]. برای حضرت، این آیه را تلاوت کردم: «تا دین را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند.» و پرسیدم، منظور چیست؟ فرمودند: «یعنی، [۱۰۳] تا آن را بر همه‌ی دین‌ها در وقت قیام قائم، پیروز گرداند. خداوند، عزوجل، فرمود: خداوند، کامل کننده‌ی نور خویش است؛ یعنی، به وسیله‌ی قیام قائم، چنین می‌کند، هر چند مشرکان ناراحت باشند و نپسندند.» ابی الجارود، از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: أنه قال: «یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم والله متمم نوره» [۱۰۴] والله لو ترکتم هذا الأمر ما ترکه الله [۱۰۵]؛ یعنی، قسم به خدا! اگر شما این امر را - نور الله و امامت و ولایت را - رها کنید هرگز خداوند آن را رها نخواهد کرد. اگر شما، در انجام دادن وظیفه خود کوتاهی کنید و از سپاس نعمت ولایت کوتاهی کنید، خداوند را عاجز و ناتوان نکرده‌اید، بلکه خود را محروم ساخته‌اید و بدانید که در هر صورت خداوند آن را رها نخواهد کرد و سنت الهی تبدیل و تغییر بر نمی‌دارد. بدین سان، ساحت مقدس قائم آل محمّد را، آن فروغ فروزان و نور خدا، هرگز، افول و

خاموش ندارد، هر چند که مشرکان و بدخواهان این گونه نخواهند و نپسندند. در حدیث امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا أَمْرٍ مَحْفُوظٍ لَهُ، لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ يَكْفُرُ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ» [۱۰۶] وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ [۱۰۷]. صاحب این امر، نگه داشته شده است. اگر همه‌ی خلائق بمیرند، هر آینه، خدای تعالی، اصحاب او را برای وی جمع می‌کند، و ایشان‌اند آنان که خدای تعالی در شأن ایشان فرموده: «اگر این جماعت، به او کفران کنند و آن را انکار کنند، هر آینه، قومی را به آن خواهیم گماشت که به او کافر نیستند و آن را انکار نمی‌کنند.» و نیز ایشان‌اند آنان که خدای تعالی در شأن ایشان فرموده: «خداوند، در آینده، قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان نرم و خاک سار و در برابر کافران، سرسخت و قاطع‌اند.» از آن جا که خواست الهی و مشیت او، به گونه‌ای است که نور خدا خاموش نگردد و فروغ آن، عالم گیر شود، در این صورت هر کس باید حساب کار خودش را بکند که از پرتو روح بخش آن بی بهره نماند، زیرا، ما خواهیم یا نخواهیم، خداوند، دین خود را یاری خواهد کرد و بر تمامی آیین‌ها غلبه خواهد داد. پس، بر خود رحم کنیم و از کاروان رشد و قرب آن نور هستی باز نمایم. در یک نگاه آسیب شناسانه در مورد عدم موفقیت در یاری دین و حجت خدا، نظر به فرازی از «دعای برای امام زمان (علیه‌السلام) می‌افکنیم: وَأَعِدْنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لَدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهِ نَصِيرَ وَوَلِيَّكَ وَلَا تَسْتَبَدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ؛ [۱۰۸] خدایا! ما را از دل تنگی و بی میلی و سستی، به خود پناه و در زمره‌ی کسانی قرارمان ده که آنان، یاوران دین تو و عزت یافتگان به سبب یاری دوست و ولی تو گشته‌اند و کسانی دیگری را جایگزین ما قرار مده! همانا، این جایگزینی، برای تو، امری آسان است، ولی برای ما بسیار گران و سنگین است. در این جا، به سه روزنه‌ی ضعف روحی، اشاره رفته است: «سامه و دل تنگی و زودرنجی»، «کسل و بی میلی» و «فتره و سستی». به نظر می‌رسد، این‌ها، به صورت طولی و ترتیبی شکل می‌گیرند و در حالت ترکیب و مجموعی، ضعف و ناتوانی را به دنبال می‌آورند و انسان را ابزار دست شیطان‌ها می‌گردانند. انسان، زمانی که دژ و قلعه درونی خویش را از دست بدهد، سنگرها و خاک ریزهای بعدی را یکی پس از دیگری، تقدیم دشمن و شیطان خواهد کرد. قرآن، ویژگی‌های کسانی را که پیوند محکمی با خدا دارند و دارای بصیرت و بینش هستند و مقاوم و با اخلاص‌اند، چنین می‌فرماید: «وَكَاَمَنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» [۱۰۹]؛ و چه بسیار پیامبرانی که خداپرستان همراه آنان کارزار کردند، و از آن چه در راه خدا به آنان رسید، سستی نگرفتند و تن به تسلیم ندادند و خداوند اهل صبر و استقامت را دوست دارد. این آیه، در واقع، بیان می‌کند که صبر «رَبِّيُون» از «وهن»، «ضعف» و «استکان» به دور است. «رَبِّيُون» [۱۱۰] کسانی هستند که پیوند محکم با خدا دارند و دانشمند در دین‌اند و مخلص و مقاوم‌اند. انسان، اگر در معرکه‌ها، «سأمه و دل‌تنگ و زود رنج» باشد، به دنبال آن، «کسالت و بی رغبتی» او جوانه می‌زند، و در ادامه‌ی آن، «فترت و سستی» گریبان او را خواهد گرفت. در این صورت است که دژ درونی انسان، فتح می‌شود و دچار «وهن» خواهد شد و دژهای بعدی که «ضعف» و ناتوانی و استکان و زمین‌گیری و ذلت است، به بار می‌نشیند و ثمر می‌دهد. مردان خدا، از این آفت‌ها و آسیب‌ها، به خدا پناه می‌برند و از او مدد می‌جویند که صابر باشند و با صبر و بردباری در دشت پهناور یاوران دین خدا و حجت خدا فائز گردند و سرافراز؛ چه، در غیر این صورت، دچار «استبدال» خواهند شد؛ یعنی، خدا، افرادی را به جای آنان خواهد آورد که دین خدا و حجت خدا را نصرت دهند. این گونه است که «نور هستی»، هرگز نمی‌گذارد، «نور خدا خاموش گردد. در قرآن آمده است: «وَإِنْ تَلَوْتُمْ الْقُرْآنَ فَدَعَاكُمْ لِأَمْثَالِكُمْ»؛ [۱۱۱] هرگاه سرپیچی کنید، خداوند، گروه دیگری را به جای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود. تصور نکنید که دین خدا از بین می‌رود و نور خدا خاموش می‌شود! هرگز! این بار به زمین نمی‌ماند! بلکه شما محروم و بی بهره خواهید ماند! مهدی باوران و مهدی یاوران، باید توجه جدی به این آسیب‌ها داشته باشند تا از قافله باز نمانند و با دفع «سأمه» و «کسل» و

«فتره» راه را بر «وهن» و «ضعف» و «استکانت» ببندد تا دژ صبر آنان نفوذناپذیر گردد و «رئین» امام عصر (علیه‌السلام) خویش باشند. در غیر این صورت، باید چشم به «استبدال» بدوزیم. جالب توجه این که اکثر مفسران، در ذیل این آیه، نقل کرده‌اند که بعد از نزول این آیه، جمعی از اصحاب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) عرض کردند: «من هولاء الذین ذکر الله فی کتابه؟ این گروهی که خداوند در این آیه به آنان اشاره کرده کیان‌اند؟». در این هنگام، سلمان، نزدیک پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) نشسته بود. پیامبر، دست بر پای سلمان (و طبق روایتی بر شانه‌ی سلمان) زد و فرمود: «هذا و قومه! والذی نفسی بیده! لو کان الایمان منوطا بالثیا لتناولہ رجال من فارس؛ منظور، این مرد و قوم او است! سوگند به آن کس که جان‌ام به دست او است! اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس، آن را به چنگ می‌آورند...». در بعضی روایات «لو کان العلم منوطا بالثیا...» آمده است، از آنها به دست می‌آید که «علم و ایمان» مورد نظر حضرت بوده است. این حدیث و مشابه‌ی آن را، محدثان معروف اهل سنت، مانند بیهقی و ترمذی، در کتب معروف خود آورده‌اند، و مفسران معروف شیعه و اهل سنت، مانند نویسندگی تفسیر قرطبی، روح البیان، مجمع البیان، فخر رازی، مراغی، ابوالفتوح رازی،... بر آن اتفاق دارند. در تفسیر الدرالمثور [۱۱۲]، در ذیل همین آیه، چندین حدیث مانند این آورده شده است. [۱۱۳]. از این رو، جا دارد که مهدی باوران و مهدی یاوران، طرح جنبش نرم‌افزاری «علم و ایمان تا افق ثریا» را برای نسل سلمان فارسی طراحی و برنامه‌سازی کنند. بر این اساس، باید دانشجویان و دانش پژوهان را در سه محور انگیزش و پژوهش و نگرش مدد رساند تا بتوان سازه‌های «قلب مسلم» و «رأی تبع» و «نصرت معده» [۱۱۴] را در جهت مهندسی احیای دین آماده‌سازی کرد و در زمره‌ی آماده‌باشان و منتظران آن گُل هستی و نور خدا گردید. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: ثلاث یحجزن المرء عن طلب المعالی: قصر الهیة و قلعة الحيلة و ضعف الزأی؛ [۱۱۵] سه چیز است که آدمیان را از طلب و دست یافتن بر افق‌های بلند و تعالی باز می‌دارد: کوتاهی همت و انگیزه، کمی چاره‌جویی و پژوهش و ناتوانی و ضعف در رأی و نگرش. موانع سه‌گانه و آسیب‌های مزبور، نمی‌گذارند نسل سلمان، با دستان پاک خود، ستاره‌ی ثریا را بچیند و علم و ایمان را به چنگ آورد. آنانی که هویت «سلمان» بودن خود را با چشم اندازی به گسترده‌ی جنبش «نرم‌افزاری علم و ایمان تا افق ثریا» می‌دانند و می‌بینند، با انگیزه‌ی رشد و قرب به سوی نور هستی و با پژوهشی در وسعت بی‌کران کتاب و سنت، به نگرش قوی و عمیق دست می‌یابند و از قلب مسلم برای خاندان پاک و نورهای الهی برخوردار می‌گردند و از رأی و نظری تابع و مطیع آنان بهره‌می‌جویند و تمامی وجود و حیثیت خود را در مسیر دفاع آنان آماده و مهیا می‌سازند تا بتوانند احیای دین خدا را در روی زمین مهندسی کنند و تجلی نور هستی را در همه جا و بر همه جا ببینند. و این گونه است که می‌توان زمینه‌ساز حکومت جهانی «نور خدا» و حضرت صاحب «عج» گردید و فرج و ظهور آن عزیز را رصد نمود. این همه، هم‌تی «سلمان»ی می‌خواهد تا آن پیش‌گویی رسول خدا را و آینده‌ی روشن را به نمایش گذاریم و راهبرد و برنامه‌ها و راهکارهای کاربردی آن را به ادبیات نو اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود بازخوانی کنیم. و بلغه أفضل ما أملة فی الدنيا والاخرة؛ [۱۱۶] خدایا! او را برسان به برتر از آن چه آرزوی آن دارد، در دنیا و آخرت. و بلغنا به من الدنيا والاخرة آمالنا؛ [۱۱۷] خدایا! آرمان‌ها و آرزوهای دنیوی و اخروی ما را به وسیله او برسان.

## یادآوری

در نوشتار پیشین، سخن از «جنبش نرم‌افزاری علم و ایمان، تا افق ثریا» گفتیم؛ که در جای خود توانایی و پتانسیل تئوری شدن را دارا می‌باشد. برای تولید فکر و اندیشه و ایجاد نهضت و جنبش نرم‌افزاری و حرکت به سمت تمدن اسلامی و فتح قلعه‌های بلند «علم و ایمان» نیازمند مبنایی تئوریک و رویکردی قابل‌می‌باشیم؛ تا آن را سکوی جهش ساخته و فراسوی شکل‌گیری روحیه‌ی تعالی‌طلبی. گام برداریم؛ همان گونه که امام صادق (علیه‌السلام) به آن اشاره فرموده‌اند: سه چیز است که آدمیان را از «تعالی‌طلبی»

و دست یافتن به افق‌های بلند باز می‌دارد: کوتاهی همت و «انگیزش»، کمی چاره‌جویی و «پژوهش» و ضعف در ای و «نگرش» بنابراین اگر بتوانیم ساز و کارهای لازم را به گونه‌ای فراهم آوریم که ما را از این گردنه‌ها به سلامت عبور دهد، بسیار مفید و ضروری خواهد بود. از این رو هر چه زودتر باید سامانه‌ی تئوری راهیاب را به دست آورد و حرکت تولید فکر و اندیشه را بر اساس آن آغاز نمود. ما در صدد دست‌یابی به سازه‌های «انگیزش»، «پژوهش» و «نگرش» هستیم؛ تا با گذار از آن، سامانه‌ی تئوریک خود را نشانه‌گریم. تا انگیزش شکل نگیرد، حرکتی خواهد بود؛ از طرف دیگر، میزان شتاب در پژوهش - به لحاظ کمی و کیفی - در گرو میزان و اندازه‌ی انگیزش‌ها خواهد بود؛ به این معنا که مقدار پژوهش ما به قواره‌ی انگیزش ما بستگی خواهد داشت و نتیجه‌ی پژوهش ما در قوت و ضعف نگرش ما اثر خواهد گذاشت از این رو به نظر می‌رسد که بتوانیم با تئوری جنبش نرم‌افزاری علم و ایمان، از گردنه‌ها و موانع «تعالی‌طلبی» گذر کنیم و به جایگاه بلندی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به آن اشاره فرموده‌اند، دست یابیم سه گروه از روایات است که فراوان ذکر کرده‌اند: الف) پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «والذی نفسی بیده، لو کان الایمان منوطاً بالثریا، لتناوله رجال من فارس [۱۱۸]؛ قسم به ساحت آن کسی که جان من در دست قدرت او است؛ اگر ایمان در ستاره‌ی ثریا هم باشد، مردانی از فارسیان آن را به دست خواهند آورد. هم‌چنین، ابوبصیر از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «ان تتوا یا معشر العرب، یستبدل قوماً غیرکم؛ یعنی المولی [۱۱۹]؛ ای گروه عرب! اگر از دین روی برگردانید؛ خداوند گروهی غیر از شما را جایگزین خواهد کرد؛ که مراد از آن افراد (که جایگزین شما می‌شوند) مردمان موالی و فارسیان هستند. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «لقد والله ابدل بهم خیراً منهم؛ الموالی [۱۲۰]؛ قسم به خدا که خداوند به جای گروه عرب، افرادی که بهتر از آنها هستند جایگزین خواهد نمود؛ یعنی موالی و فارسیان. ب) رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «لو کان العلم منوطاً بالثریا، لتناوله رجال من فارس [۱۲۱]؛ اگر علم در ستاره‌ی ثریا هم باشد، مردانی از فارسیان آن را به دست خواهند آورد. ج) رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «لو کان الدین متعلقاً بالثریا، لتناوله قوم من ابناء فارس [۱۲۲]؛ اگر دین در ستاره‌ی ثریا هم باشد، گروهی از فرزندان فارسیان آن را به چنگ آورند. بنابراین «علم، ایمان و دین» گر چه در ستاره‌ی ثریا آشیانه‌گریند، به شکار تیزپروازان و بلند همتان فارس درخواهد آمد. آن حضرات در سخنان گهربار خویش، اشاره به «هویت» بالنده‌ی نسل فارس و سلیمان می‌فرمایند داستان هویت انسانها، داستان «فوز و خوص» آنها می‌باشد؛ که اگر در مدار هویت خویش تلاش و کوشش کنند، به فوز و سرفرازی خواهند رسید و اگر خارج از مدار هویت خویش پرسه زنند، خوص نموده و در زمین خواهند رفت و دچار بحران هویت خواهند شد از این رو به نکاتی چند پیرامون «هویت» اشاره می‌کنیم:

### مفهوم شناسی هویت

در فرهنگ لغت «معین» آمده است: «هویت» یعنی آنچه باعث تشخیص فرد می‌شود. در این صورت، هویت، حقیقت و چیستی و هستی را می‌رساند. هویت یک شی، نشانگر هیئت و ماهیت وجودی آن ذات است؛ به عبارت دیگر، چیستی و حقیقت پدیده‌ی مورد نظر، هویت آن را می‌رساند؛ که می‌تواند به صورت فردی یا جمعی باشد و جنبه‌ها، جلوه‌ها و ابعاد متفاوت و متنوعی دارد. بعد فلسفی، بعد روانی، بعد فرهنگی، بعد فردی و اجتماعی و... از ابعاد هویت محسوب می‌شوند. هویت فردی ناظر به افراد امت و هویت جمعی ناظر به جامعه می‌باشد. هویت فردی بر تفاوت‌ها و هویت جمعی بر شباهت‌ها توجه بیشتری دارند. انسان‌ها آنچه را از جامعه می‌گیرند، در درون خود پردازش کرده و درونی می‌کنند؛ آنگاه می‌پذیرند. همین مسئله، هویت فردی آنها را تشکیل می‌دهد امّا هویت گروهی را این گونه می‌توان تعریف نمود: «هویت مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی اجتماع همسان است؛ که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در یک ظرف

زمانی و مکانی معین، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز می‌سازد.»

## بحران هویت

بحران به معنی تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت است. افراد در وضعیت بحران هویت اجتماعی، نقش خود را در گروه نمی‌دانند؛ در نتیجه جامعه کارکرد خود را از دست می‌دهد و دچار سردرگمی می‌گردد، نهادهای اجتماعی از حالت تعادل خارج می‌شوند و منزلت اجتماعی افراد لطمه می‌بینند؛ از این رو، افراد جامعه ناتوان از ایفای نقش خود خواهند بود. [۱۲۳] انبیا و اوصیای الهی با توجه دادن به قانون‌مند بودن هستی و معنا بخشی به آن و ترسیم جایگاه بلند انسان در آن، از هویت بالنده‌ی بشر خبر می‌دهند. در طرف مقابل آن، شیطان‌ها و پیروان آنان آدمیان را تا سطح اشیاء و حیوانات تنزل می‌دهند و بر آن هستند که آنها را از منظومه‌ی «حق» خارج ساخته و در مدار باطل سرگردان سازند قرآن به خوبی بیان می‌کند که چگونه فرعون مردم را از هویت فطری و اصیل خود بیرون می‌برد و آنها را خوار و ذلیل می‌ساخت: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» [۱۲۴]. «و فرعون در میان قومش (بر علیه موسی) ندا سر داد که ای مردم! آیا کشور با عظمت مصر از من نیست و چنین نه‌هایی از زیر قصر من جاری نیست؟ آیا عزت و جلال مرا در عالم به چشم مشاهده نمی‌کنید؟ آیا من (به ریاست و سلطنت) بهترم یا این مرد فقیر خواری که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد؟ (و اگر موسی رسول خدا است) پس چرا (او را دستگاهی نیست و دستبند و طوق زرین بر دست ندارد یا فرشتگان آسمان همراه او نیستند؟ پس با این تبلیغات دروغ و باطل. قومش را ذلیل و زبون داشت، تا همه مطیع فرمان وی شدند؛ همانا آنان مردمی فاسق و نابکار هستند. در این آیات می‌بینیم که قرآن چگونه نحوه‌ی کار فرعون را در جهت بی‌هویت ساختن قومش آشکار می‌کند؛ از «ونادی فرعون فی قومه» تا «فأستحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ فرعون ماشین تبلیغاتی خود را به جریان می‌اندازد و فریاد می‌کشد - خودش یا از طریق بخشنامه‌ها و... و تمامی قدرت و توانش را در چشم و گوش مردم جلوه می‌دهد و در مقایسه‌ای بین آنها و ضعف‌هایی که برای موسی (علیه‌السلام) نشان داده و جا انداخته، دل ربایی و ره زنی می‌کند. او با تمامی این ساز و کارها بر آن است که قوم خود را «استخفاف» کند و سبک و توخالی نماید و «هویت» انسانی و الهی آنان را بزداید؛ چرا که فقط و فقط با تهی کردن و بی‌هویت ساختن است که می‌توان اینان را به اطاعت و تبعیت خویش در آورد: «فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ». فرعون برای رسیدن به این هدف، باید از امپراتوری تبلیغاتی و ساز و کارهای آن کمک بگیرد؛ تا بتواند گوش آفاق و انفس را پر کند «ونادی فرعون فی قومه...». فریاد می‌کشد که من قدرت برترم و تکنولوژی برتر را در اختیار دارم و غیر خود را در دید دیگران حقیر می‌سازد و این گونه خواص و عوام و نخبگان و روشنفکران و کوتاه‌اندیشان را یکپارچه به دام تبلیغات سحرگونه‌ی خود می‌کشد آری، این گونه با بی‌هویت نمودن مردم، آنان را به زنجیر می‌کشند، و البته مردمان باید خود به هوش باشند و بی‌راهه نروند و بدانند که خود مسؤولند. در قرآن چنین می‌خوانیم: (شیطان می‌گوید: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من به خلاف حقیقت؛ برای وعده‌های دروغ خود هیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم (و تنها شما را به وعده‌های دروغ قریب دادم)؛ پس امروز (شما ابلهان، که سخن بی‌دلیل مرا پذیرفتید) مرا ملامت نکنید؛ بلکه نفس پرطمع خود را ملامت کنید... [۱۲۵]. «رحمان» و «شیطان» هر دو دعوت دارند؛ ولی دعوت «رحمان» حق است و سامانه‌ی هویت انسان را پاس می‌دارد و دعوت «شیطان» خلاف است و بی‌هویتی او را در بر دارد. باید توجه داشت که «شیطان» سلطنت و حکومت بی‌مانع ندارد و جز دعوت به باطل کاری از او بر نمی‌آید؛ و این خود انسانها هستند که این دعوت را اجابت می‌کنند یا روی بر می‌گردانند همان گونه که اکنون «شیطان بزرگ» با هجوم تبلیغاتی خود، آخرین تحفه‌ی شیطان؛ یعنی «لیبرالیسم دموکراسی» را به بازار اندیشه آورده است و با طراری‌ها و استخفاف دیگران بر آن است که



«هویت» زدایی کند و سپس «هویت» گذاری نماید. او در پی آن است که جهان را آن گونه که می‌خواهد بسازد و پروژه‌ی جهانی کردن را در دستور کار خود دارد؛ و در این پروژه هیچ هویتی را به رسمیت نمی‌شناسد جز آنچه در جهت منافع او باشد. از طرفی شیطان در جهت تولید فکر و اندیشه به آخر خط رسیده است و آخرین تیر خود را بر چله‌ی کمان نهاده و به پایان تاریخ پرتاب کرده است؛ و آن «لیبرالیسم دموکراسی» است؛ با تمام تضاد و تناقض‌های نظری و عملی که با خود دارد، نمودار گشته است و این نسل سلمان است که در دل شب دیجور، با سامان دهی «هویت» خویش، «علم و ایمان، تا افق ثریا» را نشانه می‌رود و قلّه‌های بلند تعالی طلبی را در می‌نوردد. سلمانیان با مشوری شگرف بر این باورند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امید به آینده را در آنان زنده کرده و راه را باز نموده است. این نسل با انگیزشی دو چندان، در کار و تلاش خواهند بود؛ تا تولید فکر و اندیشه را به جنبشی دوباره در آورده و نهضتی نوین بیافرینند و افق دید خود را به ستاره‌ی «ثریا» بدوزند و با همتی این‌سان، روانه‌ی میدان شوند؛ تا هر چه بیشتر و بیشتر قلّه‌های پژوهش را در نوردند و به عروج «نگرش» های قوی بار یابند این سلمانیان هستند که از الگوی تمام عیاری چون سلمان فارسی برخوردارند. سلمانانی که با ذوب شدن در اسلام و خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به افتخار بلند «سلمان منّا اهل البیت» شرفیاب شد؛ و این گونه بود که از سلمان فارسی بودن به اوج خود یعنی «سلمان محمدی» شدن، رسید. از این روست که دیگر تئوری جنبش نرم‌افزاری «علم و ایمان، تا افق ثریا»، رنگ و بوی ناسیونالیستی نخواهد داشت؛ زیرا سلمان و قوم سلمان، در بستر دین اسلام و تشیع به این اوج و بالندگی رسیده‌اند. و باز این سلمانیانند که با دستیابی به «هویت» آسمانی و ثریایی خود، می‌روند تا زمینه‌سازان و موطئان ظهور گردند. مگر نه آن است که «مشرقیون»، «موالیان» و «خراسانیان» در زبان و لسان روایات، نقش زمینه‌سازان ظهور را به دوش خواهند کشید. همه‌ی اینها شناسه‌هایی از ایرانیان و سلمانیان است در زبان روایات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند: «یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه [۱۲۶]؛ مردمی از شرق زمین - ایران - قیام می‌کنند و برای حکومت (جهانی) حضرت مهدی (علیه‌السلام) زمینه‌چینی می‌کنند. گویا ایرانیان با دستیابی به «هویت» خود و بازخوانی آن، می‌توانند توان و قدرت زمینه‌سازی ظهور را بیابند و پیشانی این حرکت جهانی گردند.

### السلام علیک یا حجه الله الّتی لا تخفی

سلام بر تو ای حجت خدا، که هیچ‌گاه پوشیده نبوده‌ای. سلام و درود بیکران خود را نثار آستان حجت آشکار خدا می‌کنیم؛ آن حجتی که راه و طریق وسط و استوارترین راهها به سوی رشد و قرب حق می‌باشد «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم [۱۲۷]؛ همانا این قرآن به آنچه استوارتر است، راهنمایی می‌کند امام صادق (علیه‌السلام) در مورد این آیه می‌فرماید: «یهدی الی الامام [۱۲۸]؛ به سوی امام راهنمایی می‌کند». یعنی قرآن مردم را به حجت خدا و طریق وسط و استوار رهنمون می‌گردد روشن ساختن حوزه و مدار مفهومی «حجت» امری مفید به نظر می‌رسد؛ از این رو، موارد کاربرد آن را بیان می‌کنیم معنای حجت: حجت در لغت از «حج» به معنای «قصد و آهنگ کردن» گرفته شده است و به معنای دلیل، اثبات، بهانه، دستاویز، عذر ساختگی، قبالة و سند به کار می‌رود بنابراین «حجت» ارائه طریق روشن و اظهار دلیل و برهان، برای مقصود و هدف خاص می‌باشد. از این رو، واژه‌ی «حجه» را به راه روشن و مستقیمی می‌گویند که بر اساس حجت و دلیل باشد. در این صورت است که ره‌پویان «مقصود و هدف» می‌توانند، بی «تخیر و ضلالت» به مسیر مستقیم و نجات پناه برند پس «السلام علیک یا حجه الله الّتی لا تخفی» بر آئیم که از نسیم خوش این فراز جانی تازه گیریم و سلام و درود خود را بر آستان «حجت آشکار» پروردگار روانه سازیم؛ آن حجتی که ضرورتش بر اساس «عقل و نقل» قابل درک و تحلیل است، به گونه‌ای که اگر غبارها و نقاب‌ها را از وجود خود و ذهنتیات خود پس زنیم، اضطراب به حجت را لایه‌های وجود و عمق جان خویش فریاد خواهیم زد بقای زمین بدون امام و حجت، که امامت او برای مردم ظاهر و آشکار باشد، غیرممکن است. یعقوب سراج می‌گوید: از حضرت صادق (علیه‌السلام) پرسیدم که: آیا زمین بدون عالمی که امامتش

ظاهر باشد و مردم به او پناه برند و از حلال و حرام خود سؤال کنند، باقی می‌ماند؟ فرمود «در این صورت، خدا عبادت نمی‌شود.» [۱۲۹]

سپس به خوبی روشن است که مقتضی لازم برای آگاه شدن مردم؛ یعنی امام و حجت الهی، از طرف خداوند تعالی فراهم آمده و شرایط و زمینه‌ها مهیا گشته است. آنچه که مزاحم می‌باشد، موانع است؛ که آنها هم از ناحیه‌ی خود انسانها درست می‌شود. از اینجاست که جبهه‌های ایمان، کفر، نفاق و مستضعفین شکل می‌گیرد و داستان شکر و کفر آدمیان شروع می‌شود؛ که در جای خود قابل بحث و تأمل است. همان‌گونه که گفتیم، خداوند تعالی نظام تکوین را به گونه‌ی اتقن «اتقن کل شیء» [۱۳۰] و احسن «احسن کل شیء» [۱۳۱] به پا داشته است و نظام تشریح و هدایت بشر را هم به گونه‌ی احسن «احسن الحدیث» [۱۳۲] رقم زده است کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح از ابو حمزه‌ی ثمالی روایت کرده‌اند که گفت: از حضرت صادق (علیه‌السلام) پرسیدم که: آیا زمین بی امام باقی می‌ماند؟ فرمود: «اگر باقی بماند، فرو خواهد رفت.» [۱۳۳]

نظام تکوین و خلقت و نظام تشریح و تقنین الهی به گونه‌ای هماهنگ و همراه هستند که با دستگاه آفرینش لحظه‌ای نمی‌تواند بدون حجت الهی دوام یابد سلیمان جعفری از حضرت امام رضا (علیه‌السلام) پرسید: آیا زمین از حجت خالی می‌شود؟ فرمود: «لَوَحَلَّتْ مِنْ حَجَّةٍ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ [۱۳۴] اگر یک چشم به هم زدن از حجت خالی باشد، به یقین اهلش را فرو می‌برد. این گونه است که مسئله‌ی امامت (حجت) جایگاهی بلند در نظام هستی می‌یابد و زاویه‌ی دید ما از (قله‌ی رفیع) امامت، به بلندای هستی راه می‌یابد و به نظاره می‌نشیند امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِإِمامٍ مَنَا، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَعَذِبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَأَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ لَمْ يَزَالُوا فِي أَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَأَذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَهُمْ ثُمَّ لَا يُمْهِلُهُمْ وَلَا يُنْظِرُهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ وَرَفَعْنَا إِلَيْهِ؛ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا شَاءَ وَاحِبٌ» [۱۳۵]. «اگر زمین یک روز بدون امامی از ما باقی بماند، اهلش را فرو خواهد برد؛ و خداوند آنها را به شدیدترین نوع عذابش عقاب کند. خدای تعالی ما را حجت زمینش قرار داده و وسیله‌ی امان در زمین برای اهل زمین گردانیده است. تا در میان ایشان هستیم، در امان خواهند بود و زمین آنها را در کام خود فرو نخواهد برد؛ پس چون خداوند اراده فرماید که آنها را هلاک سازد و مهلتشان ندهد و به تأخیرشان نیندازد؛ ما را از میان آنها بیرون برده و به سوی خود بالا برد؛ سپس هر چه خواهد و دوست داشته باشد، انجام دهد. این گونه است که بود و نبود اهل زمین به وجود حجت خدا گره خورده است و اگر حیات و زندگی برای آنها بود و در چرخه‌ی هستی جایگاهی دارند و نظم و نظام آن در هم نریخته است؛ همه از برکت وجود حجت خداوند است آری همین حجت خداست که عامل ارتباط غیب و شهود و حلقه‌ی اتصال آسمان و زمین است و با تلالؤ آسمانی خویش، نور حیات، رحمت و هدایت را برای زمین و اهل آن به ارمغان می‌آورد و خاکیان را افلاکی می‌کند «این السبب المتصل بين الارض والسماء». [۱۳۶] رحمت حق از مسیر و مجرای حجتش جاری می‌شود و زمین و زمینیان را حیات می‌بخشد. نبود این «حلقه‌ی ارتباط» و «رحمت موصوله و پیوسته» [۱۳۷] نتیجه‌ای جز نیستی را به دنبال نخواهد داشت سلام بر حجت و دلیل آشکار خدا؛ که تنها از طریق او است که حجت و برهان خداوند بر بندگانش اقامه می‌شود، «إِنَّ الْحَجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِلِهَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ» [۱۳۸]؛ حجت خدا بر خلقش بر پا نگردد جز به وجود امام؛ تا از آن طریق خدا شناخته شود. اگر حجت و راه استوار خداوند روشن و آشکار نبود، راه شناخت خدا هم پنهان بود و باید خلق خدا سرگردان و گمراه می‌ماندند. در این صورت، حجت خداوند بر خلقش تمام نمی‌شد و شیطان به کمین نشسته در راه انسان‌ها به تمامی هدفهای خود نسبت به همه‌ی بندگان دست می‌یافت. در حدیثی مفضل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق (علیه‌السلام) بودم، و در اتاق مردم دیگری نزدش بودند؛ به گونه‌ای که من گمان کردم روی سخن حضرت با دیگری است. امام فرمود: «همانا به خدا قسم که صاحب الامر از میان شما پنهان شود و گمنام گردد؛ تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد؛ و از قبیل اینکه معلوم نیست در کدام درّه افتاده است؛ و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون خواهید شد؛ و نجات نیابید جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده است و او را از جانب خود تقویت نموده است.» و در ادامه فرمودند:

«همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد؛ که هیچ یک از دیگری شناخته نشود.» زراره که در آنجا حضور داشت می‌گوید: من به گریه افتادم؛ امام به من فرمودند: «برای چه گریه می‌کنی؟» عرض کردم: قربانت کردم! چگونه نگریم؛ در حالی شما می‌فرمایید، دوازده پرچم که همه شبیه و یکسان هستند و هیچ یک از دیگری شناخته نشود. زراره می‌گوید: در اتاقی که نشسته بودیم روزنه و سوراخی بود که از آنجا آفتاب می‌تابید؛ و حضرت در پاسخ من فرمودند: «آیا روشنی و تابش این آفتاب آشکار است یا نه؟» گفتم: آری. فرمودند: «امرنا این من هذه الشمس؛ امر ما از این آفتاب روشن تر است می‌بینیم که در متن فتنه‌ها و شبهه‌ها و در دل شب دیجور هم خورشید وجود امام تابان است و او را «خفا و پنهانی» نیست؛ و بیهوده نیست که آن را حجت و راه استوار دلیل و برهان الهی نامیده‌اند از این روست که اگر عمر ما در حالی بگذرد که در مِدار معرفت امام و حجت خدا نباشیم، همانند مُردار [۱۳۹] و میته‌ی دوران جاهلیت هستیم؛ یعنی همان گونه که مردمان دوران جاهلیت، در عصر خود و در فرهنگ جاهلیت خویش به سان مرداری بیش نبودند و کفر و شرک تمام شئون زندگی آنان را در بر گرفته و به هلاکت انداخته بود؛ هر کس عمرش بدون معرفت حجت و امام خویش طی شود، آن گونه خواهد بود؛ زیرا آنهایی که از مِدار معرفت بیرون روند، یا «مارق» [۱۴۰] اند و خارج از دین، و یا «زاهق» [۱۴۱] اند و نابود؛ و آنانی که در سایه‌ی معرفت امامان (علیهم‌السلام) همراه و ملازم آنان گشته‌اند و از مدار ولایتشان منحرف نگشته‌اند؛ «لاحق» [۱۴۲] اند و پیوسته با حجج الهی و در زیر چتر شفاعت آن حضرات می‌باشند. این همه از آثار و برکات اکسیر اعظم و کبریت احمر معرفت حجت و امام زمان می‌باشد همچنان که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَةً [۱۴۳]؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. وجود حجت خدا و امام، امری است روشن و آشکار؛ و نیاز و اضطرار زمینیان و آسمانیان به آن، امری است آشکارتر؛ و آنچه که ما را محروم می‌کند، غفلت‌ها و ره‌زنی‌های شیطان و پیروی‌های ما از اوست؛ در حالی که خالق مهربان حجتش را بر همگان تمام کرده است ابن بابویه و دیگران به سندهای معتبر از حضرت صادق (علیه‌السلام) روایت کرده‌اند که جبرئیل بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شد و خبر آورد از جانب خدا که: «ای محمد! من زمین را نگذاشتم، مگر آنکه در آن عالمی باشد که بداند طاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد، در بین وفات پیغمبری، تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر؛ و نمی‌گذارم که شیطان مردم را گمراه کند و خالی نمی‌گذارم زمین را از حجت و دعوت کننده‌ی به سوی من و هدایت کننده‌ی به سوی راه من و عارف و دانای به امر دین من. همانا من برانگیخته‌ام و مقرر گردانده‌ام از برای هر قومی، هدایت کننده‌ای؛ که هدایت کنم به وسیله‌ی او سعادت‌مندان را و حجت باشد بر اشقیاء و نگون بختان.» [۱۴۴].

### السلام عليك يا حجة الله على من في الارض و السماء

سلام و و درود بر تو باد؛ که دلیل (و برهان و راه استوار) خداوند هستی بر تمامی کسانی که در زمین و آسمان هستند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ. كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ؛ ما یری عالم منهم. أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ؛ وَ إِنِّي الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ [۱۴۵]؛ همانا برای خداوند (عز و جل) دوازده هزار عالم و جهان می‌باشد؛ که هر یک از آنها بزرگتر از «آسمان و زمین» هفت گانه می‌باشد؛ به گونه‌ای که هر کدام از آن عالم و جهان، خود را تنها جهان موجود می‌داند و جهانی به غیر از خود را نمی‌پندارد، که وجود داشته باشد - کنایه از عظمت و بزرگی هر یک از آنهاست و در پایان سخن می‌فرماید که: من حجت بر تمامی آن عوالم و جهان‌ها می‌باشم این بزرگواران چه زیبا چشم‌انداز جهان خلقت را در حوزه‌ی اندیشه و دریافت انسان‌ها ترسیم می‌کنند و آدمیان را به «عمق» و «وسعت» آفرینش «سیر و نظر» می‌دهند: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بَدَا الْخَلْقُ؛ بگو در زمین سیر و گردش کنید و ببینید و دریابید که چگونه (خداوند) خلقت را آغاز نمود.» [۱۴۶] بدین سان فکر و عقل انسان را بیدار کرده و به تکاپو می‌اندازند، که مبادا با کوه فکری‌ها و کژاندیشی‌ها به دام «شیطان» بغلتد؛ و در سایه سار

سخنان و کلمات خود، همیشه زاویه‌ی دید ما را در فراسوی نشانه‌های «آفاق» و «انفس» [۱۴۷] «سیر» می‌دهند و بر اثر «نظر» و درنگ بایسته، بهره‌ها می‌رسانند اینک بعد از بیان عظمت و بزرگی خلقت و آفرینش، قلمرو حکومت و ولایت و نیاز به حجت و امام را طرح می‌کند و روشن می‌سازد که مسئله‌ی حجت و امامت تا چه سطحی مطرح است و اینکه چگونه قامتش پهنای هستی را پوشش می‌دهد و همه‌ی زوایای آن را از نور خدا و فیض خالق برخوردار می‌سازد امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ... بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَنْشُرُ الرَّحْمَةَ...» [۱۴۸] ما حجت‌های خداوند هستیم در میان مخلوقات او... خداوند آسمان و زمین را به واسطه‌ی ما نگاه می‌دارد، که زایل نشوند و به واسطه‌ی ماست که باران می‌بارد و رحمت منتشر می‌شود... این گونه است که به نمایی از بینش اعتقادی - سیاسی شیعه «امامت دست می‌یابیم و جلوه‌ای از جایگاه و خاستگاه سترگ امام و حجت را به تماشا می‌نشینیم و دست نیازمند هستی و آفرینش را به حجت خدا، قبل از خلق و آفرینش و به همراه خلق و بعد از خلق، به خوبی احساس می‌نماییم. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الْحَجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ» [۱۴۹]؛ حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق می‌باشد و بعد از خلق هم خواهد بود. سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا مِنْ آدَمِيٍّ وَلَا إِنْسِيٍّ وَلَا جِنِّيٍّ وَلَا مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَنَحْنُ الْحُجَجُ عَلَيْهِمْ...» [۱۵۰]؛ هیچ چیزی را نمی‌توان یافت و همچنان و هیچ آدمی را و هیچ انس و جنی را و هیچ فرشته‌ای را در آسمان‌ها؛ مگر آنکه ما امامان معصوم (علیهم‌السلام) حجت‌های خداوند هستیم بر تمامی آنها. چنین جایگاهی برای حجت خدا، در نظام هستی و چرخه‌ی آفرینش از باورهای ریشه‌دار شیعه می‌باشد و در پای آن خون‌ها داده است و خون دل بسیار خورده است. و برای التزام به این باور ریشه‌دار، نیاز به بلوغ و درک کافی بشر است و باید آمادگی‌های لازم برای آن را به وجود آورد؛ تا از ثمرات و میوه‌های آن کامیاب شد.

### السلام عليك سلام من عرفك بما عرفك به الله

سلام بر تو! سلام کسی که معرفت و شناخت خود را از تو، از ناحیه خداوند به دست آورده است. سلام خود را بر آن سترگی روانه می‌سازیم که شناخت و معرفت‌اش را از آفریدگار هستی دریافت کرده‌ایم. افق سلام و ارادت من، به بلندای درک و دریافت من است، آن معرفتی که از آبشار آسمان و عنایت الهی باریدن گرفته و تمامی وجود مرا و بندگان را و هستی را زیر بارش خود در آورده است. اگر من با سلام خود نهایت عشق و ارادت خویش را به تو فریاد می‌کنم و پنجره طوفانی نهاد و خمیر خود را می‌گشایم، همه، از بذر معرفتی است که با دستان باغبان هستی در پنهان خانه وجودم کشته است و پنجره‌های دل‌ام را با ریسمان خود و «جبل الله المتین» [۱۵۱] گره زده است. و این گونه نجوای عشق را «اللهم عرفني حجتك» ورد زبان‌ام ساخته و زمزمه می‌کند که «ای همه امید من و ای خالق هستی! تو خود گل مرا با معرفت ولی و حجت‌ات سرشتی و بدینسان عطر توحید را بر وجودم هویدا کردی، حال، من بی‌قرار از معرفت و عشق به ولایت و توحید، لایه‌های بالا-تر و بیش‌تر از معرفت حجت را می‌طلبم. و این گونه است که با چنگ زدن به ریسمان ولایت و اطاعت تو، از چاه نفس و دنیا و شر شیطان و مردم [۱۵۲] نجات یافته و فراسوی رشد و قرب رضوان اکبر را به آسمان هدایت در می‌نوردم. او - حجت تو - سبب متصل [۱۵۳] و رحمت پیوسته [۱۵۴] آسمان و زمین است. این سبب و ریسمان متین، از ناحیه تو فرستاده شده و معرفی شده است و کام نهادمان را شیرین ساخته است. اگر چنین نکرده بودی، من خود را گم کرده بودم و در وادی گمراهی سرگردان بودم. «فَأَنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتْكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي». [۱۵۵]. «فبهم مَلَأَتْ سَمَائِكَ وَ أَرْضَكَ» [۱۵۶] هستی را با آنان پوشش دادی و از نور آنان پُر کردی. کام هستی و ذائقه هستی با معرفت و شناخت این پاکان دیرآشناست. این نور و ریسمان متین را، او از آسمان به سرزمین قلب ما فرستاده است، و با این نور و ریسمان متین است که می‌توانیم به آستان قرب او بار یابیم قلّه‌ها و صخره‌های رشد را لایه لایه بالا رفته و در سایه سار رضوان اکبر آشیانه

برگزینیم «حتی ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». [۱۵۷] او، نور را تابنده است و ما پنجره ظرف قلب خویش را گشوده‌ایم. او، ریسمان حجت و ولایت را فرستاده است و ما به آن چنگ زده‌ایم و به آسمان توحید صعود کرده‌ایم و در ظهور توحید، جشن بندگی خود و سلوک عبودیت را گرفته و از بلوغ معرفت و محبت او سرشار و سرمست‌ایم. «لولانا ما عرف الله»؛ [۱۵۸]. اگر ما امامان معصوم - نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد. از آن چه گفته شد، چنین به دست می‌آید که خداوند، این خاندان پاک و معصوم را به ما می‌شناساند و آنان هم خداوند را به ما می‌شناساند. «به طوری که در عالم ارواح و اجساد، هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل، راستگو، شهید، دانا، نادان، پست، فاضل، مؤمن صالح، بدکار ناشایست، ظالم ستمگر، شیطان خبیث و نه مردمی که حد اعتدال اوصاف را دارند و دانا و حاضرند، باقی نمانده است. مگر این که خداوند، عظمت مقام و منزلت شما را به ایشان شناسانده است: «... وَالْأَعْرَفُ جَلَالَهُ أَمْرُكُمْ وَ عِظَمَ خَطَرِكُمْ» [۱۵۹]. آری تو حجت آشکار خدا هستی: «حَجَّهَ اللَّهُ الْآتِي لَـ تَخْفِي» [۱۶۰] بذر معرفت تو را، خالق هستی کاشته است، ولی صد افسوس که دستان پلید و شیطان‌های انسی و جنی، مسیر کاشت و برداشت این بذر معرفت را رصد کرده و پیوسته «رشد» آن را صد و مانع شده‌اند. عده‌ای پس از یقین و اطمینان به حقیقت‌ها، از روی ظلم و برتری جویی، دست به انکار و ستیز با آن می‌زنند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا انْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا» [۱۶۱]. امام صادق (ع)، در حدیثی ضمن بر شمردن اقسام پنج گانه کفر، یکی از اقسام آن را «کفر جحود» می‌نامد، و یکی از شعبه‌های جحود را این گونه بیان می‌فرماید: «هو ان يجحد الجاحد و هو يعلم انه حق قد استقر عنده و قد قال الله عز و جل «وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما و علوا»؛ [۱۶۲]. آن، عبارت است از چیزی که انسان آن را انکار کند در حالی که می‌داند «حق» است و نزد او ثابت است...» در روایتی دیگر امام صادق (ع)، بیان می‌فرماید: چگونه علمای یهود از حق چشم‌پوشی کردند، در حالی که آنان، به واقع و حق، علم داشتند آنان، از روی تورات و انجیل به دست آورده بودند که آستانه بعثت رسول اکرم است و از ویژگی‌های او، به خوبی آگاه بودند، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناختند. «الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابنائهم» [۱۶۳] و از صفات آن حضرت و یاران او و بعثت و مهاجرت‌اش آگاهی داشتند: «محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تريهم ركعاً سجداً يبتغون فضلاً من الله و رضواناً سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذالك مثلهم في التورات و مثلهم في الانجيل». [۱۶۴]. محمد، فرستاده خداست و همراهان‌اش بر کافران، دل سخت و با شدت هستند و با هم مهربان. آنان را در حال رکوع و سجود بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را به دعا می‌طلبند، بر رخسارشان اثر سجده، نشان‌ها پدیدار است. این، در کتاب تورات و انجیل است که مثل حال‌شان...» آن حضرت در ادامه حدیث می‌فرماید: «پس از زمانی که خداوند نبی اکرم (ص) را مبعوث فرمودند، اهل کتاب، او را شناختند همان گونه که در قرآن آمده است: «فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به» [۱۶۵] او را شناختند و از حقیقت چشم پوشانیده و کفر ورزیدند. این اهل کتاب، همان‌هایی بودند که قبل از بعثت حضرت‌اش؛ عرب را خطاب می‌کردند که آستانه ظهور و بعثت پیامبر است و او در مکه خروج خواهد کرد و به مدینه هجرت می‌کند و او آخرین پیامبر الهی است و برترین آنان... و رجز سر می‌دادند که ما، در رکاب او و به همراه او با شما جنگ خواهیم کرد، ولی آن گاه که او، مبعوث گردید و تمامی خصوصیات و ویژگی‌ها را در وی آشکارا یافتند، شعله‌های حسد آنان شراره زد و در کفر، معرفت‌های خود را سوزانیدند. همان گونه که در قرآن چنین آمده: «و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به» [۱۶۶] و [۱۶۷]. مباد آن روزی که ما هم از تبار آنان باشیم و با رجزها، دل خوش کنیم و خود را در زمره مهدی باوران و مهدی یاوران آن عزیز سفر کرده بدانیم، و ناله‌ها سر دهیم که «اگر بیایی، در رکاب‌ات جان و سر می‌دهیم»، ولی آمادگی‌های لازم را فراهم نیاورده باشیم. قرآن، اینگونه جریان تاریخی یهود و عالمان آن را به یاد می‌آورد و تحلیل می‌کند و بدین سان مسلمانان را «سیر» و «نظر» می‌دهد تا در فضای موجود، با ملاک و معیارهای درست، فراسوی خود را دریابیم و اسیر دشمنان دیرینه نگشته، فریب آنان را نخوریم، و حداقل، احتمال این را بدهیم که صهیونیسم که در قالب «یهودی - مسیحی» جریان یافته است، با علم و آگاهی، در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج) به تکاپو افتاده است و تهاجم گسترده خود را، به عنوان

«اقدامی پیشگیرانه» آغاز کرده است. از این رو، ماشین جنگی صهیونیسم، یعنی امریکا، بر خلاف راهبردهای پیشین خود، به شیوه مستقیم و بی‌مهابا، وارد عرصه گردیده و با شتاب و با صراحت و صلابت، برای رسیدن به اهداف خود می‌تازد.

### و نعتک ببعض نعتی انت اهلها و فوقها

و تو را متصف کرد به بعض صفات که توشایسته‌ی آنی و بایسته‌ی فوق آن. ای آقا و سرور من: چه گونه می‌توان به قله‌های معرفت تو دست یافت؟ راهی نیست مگر آن که این سان سرود عرفانی خود را زمزمه سر دهم: «مَوَالِیَّ لَا أُحْصِی تَنَائِکُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ»؛ [۱۶۸]. ای سروران! من توانایی ستایش شما را ندارم. هم چنانکه ستایش خداوند نیز امکان ندارد. رسول خدا نقل می‌فرماید: «سُبْحَانَکَ لَا أَحْصِی تَنَائِیَ عَلَیْکَ اَنْتَ کَمَا اَثْنِیْتُ عَلَی نَفْسِکَ»؛ [۱۶۹]. منزه هستی تو ای خداوند و من از ستایش تو ناتوانم تو آن چنان هستی که خود خویشتن را ستوده‌ای. امامان را نمی‌توان وصف کرد؛ زیرا، آنان مظاهر صفات و اسمای خداوند هستند و برای غیر ائمه، شناختن کمالات و فضایل ایشان ممکن نیست. پیامبر اکرم (ص) نیز فرمود: «ای علی! جز من و تو کسی دیگر خدا را نشناخته است و جز خداوند و تو، کسی دیگر مرا نشناخته است و جز خدا و من، کسی دیگر، تو را نشناخته است». [۱۷۰]. و معنای جمله «و لا- ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم» نیز چنین است؛ یعنی، من به عمق ستایش شما نمی‌رسم و نمی‌توانم منزلت شما را آن طور که شایسته است، توصیف کنم. [۱۷۱]. حضرت رضا (ع) در وصف امامان بر حق چنین می‌فرماید: «... امام، یگانه زمان خود است؛ کسی به رتبه او نتواند رسید؛ هیچ دانشمند با او برابر نباشد؛ جایگزین ندارد؛ مانند و نظیر ندارد؛ به تمام فضیلت‌ها مخصوص است، بی آن که خود او در طلب‌اش کوشیده باشد و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا از فضل و بخشش به او عنایت فرموده است. چه کسی است که بتواند امام را بشناسد یا انتخاب‌امام برای او ممکن باشد؟ هیئات: در این جا خردها گم گشته، خویشتن دارها بی‌راهه رفته‌اند، عقل‌ها سرگردان‌اند، دیده‌ها بی‌نورند، بزرگان کوچک شده‌اند حکیمان متحیرند، خردمندان کوتاه فکرنند، خطیبان درمانده‌اند، اندیشه‌وران نادان‌اند، شعرا و امانده‌اند، ادیبان ناتوان‌اند، سخنوران در مانده‌اند و نتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند. همگی به عجز و ناتوانی معترف‌اند. چه گونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد، برای‌اش پیدا کرد؟! ممکن نیست! چه گونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و وصف کنندگان، اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد! او، کجا و انتخاب بشر؟! او، کجا، و خرد بشر؟! او، کجا و ماندنی برای او؟!...» [۱۷۲].

### اشهد انک الحجة علی من مضی و من بقی

گواهی می‌دهم که همانا تویی حجت، بر آن که گذشته است از دنیا و آن که باقی مانده است. گفته شده که در نگاه کلی و جامع زیارت، از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی است: ۱- اسلام؛ ۲- شهادت؛ ۳- توسل. «اسلام»، معرفت و محبت و اطاعت پاکان را صلا می‌زند و تولای آنان را باز خوانی می‌کند. انسان با بیان سلام‌های خود، مهر و عشق خود را به «تنها راه» اظهار می‌کند و به راه می‌افتد. «شهادت»، حضور یافتن در ساحل «معرفت» و «محبت» و «اطاعت» و بار یافتن در ساحل «تولای پاکان و پاکی‌ها» است. [۱۷۳]. پس از یافتن سلامت و تسلیم، در معرفت و محبت و اطاعت، روح و جان خود را در شهود و حضور معرفت و محبت و اطاعت روانه می‌سازیم و انقطاع از غیر را و اتصال با بی‌کرانه‌ها را ورود می‌یابیم. تو را حجت او، و راه مبرهن و محکم برای رسیدن و وصول به حق می‌دانم و با حضور و شهود خود، آن را حس می‌کنم و گواهی می‌دهم جایگاه تو را و پدران تو را و معصومان را به عنوان حجت و طریق اقوم [۱۷۴] و پایدار در فراسوی حق؛ برای گذشتگان و آیندگان به خوبی می‌دانم و حضور و شهود خود را در آن می‌یابم. من، شاهد و گواه هستم به قامت بلند شما که حجت او هستید، برای گذشتگان و آیندگان. شیعه، به اولین و آخرین

شما، اعتقاد دارد، اعتقادی یک پارچه «مؤمن... و أولکم و آخرکم». [۱۷۵]. و من تمامی شما ائمه را دوست می‌دارم و مولای خود می‌دانم، و همه شما حجت و مولای گذشتگان و آیندگان هستید. «تولیت آخرکم بما تولیت به اولکم» [۱۷۶].

### و ان حزبک هم الغالبون و اولیاءک هم الفائزون و اعداءک هم الخاسرون

و همانا حزب تو، پیروزند و دوستانات، کامیاب‌اند و سرافراز و دشمنانات گروه زیانکاران‌اند. ای سرو قامت و یوسف سیما و ای کانون هستی و اوج شکوه و عظمت! تو «قواعد العلم» [۱۷۷] و پایه‌ها و اساس علم و قانون مندی هستی، و هر کس هم‌دل و هماهنگ و همراه با تو شود و در حزب و گروه تو در آید، هم آوا و هم سو با نظام هستی گشته غالب و پیروز خواهد بود؛ زیرا، حزب تو، همان حزب خدا است و «فان حزب الله هم الغالبون». [۱۷۸]. از آن جا که شما، پایه‌های علم و اساس قانون مندی هستی، و علم و قانون مندی‌ها بر شما تکیه دارند، بود و نبود شما تکوین را رقم می‌زند و حیات و ممات تکوین و طبیعت به بود و نبود شما گره خورده است. از همین رو است که در دسته‌ای از روایات می‌خوانیم که اگر یک چشم به هم زدن، زمین از حجت خالی باشد، هر آینه زمین با اهل اش فرو می‌رود: عن سلیمان الجعفری، قال: سألت ابا الحسن الرضا (ع) قلت: «تخلو الارض من حجه الله؟» قال: «لو خلیت الارض طرفه عین من حجه لساخت بأهلها»؛ [۱۷۹]. سلیمان جعفری، از حضرت رضا (ع) پرسید: «آیا زمین از حجت خالی می‌شود؟». فرمود: «اگر یک چشم زدن، زمین از حجت خالی باشد، هر آینه، با اهل اش فرو می‌رود». همگرایی با سنت حاکم بر هستی و در آمدن در گروه آنان، پیروزی را و در آمدن در دوستان و از اولیای آنان گشتن فوز و سرافرازی را به همراه می‌آورد. عدوات و دشمنی با آنان، خسارت و از دست دادن تمامی دارایی‌ها و سرمایه‌ها را به دنبال خواهد داشت. از این رو باید هر چه زودتر و سریع‌تر، در حزب تو در آمد، و در خیل زمینه‌سازان ظهور تو قرار گرفت و آستانه ظهورت را ترقب کرد و گردن کشید و در نظر و عمل، رصد زد. و این مهم، همّت مردانه سلیمانیان را فرا می‌خواند که با جنبش نرم‌افزاری «علم و ایمان تا افاق ثریا» [۱۸۰] تئوری خود را چنان پیش‌برند تا توان لازم را برای زمینه‌سازی ظهور، به چنگ آرند و زبان حال خویش را «و اجعلنا فی حزبه» [۱۸۱] زمزمه کنند.

### و انک خازن کل علم و فاتق کل رتق و محقق کل حق و مبطل کل باطل

همانا، تویی گنجینه هر علم و شکافنده هر بسته شده و ثابت کننده هر حقی و باطل کننده هر باطلی. از امام باقر نقل شده که فرمودند: «اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم»؛ [۱۸۲]. زمانی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر روی سر مردم می‌گذارد، و بدان وسیله، عقل‌های آنان و استعدادهای درونی‌شان جمع و متمرکز می‌شود و از هرز و هدر شدن رهایی می‌یابد و افکار و اندیشه‌هایشان کامل می‌گردد.» ابن مسکان گوید: از حضرت صادق (ع)، شنیدم که فرمود: «ان المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری آخاه الندی فی المغرب و کذا الندی فی المغرب لیری آخاه الندی فی المشرق»؛ [۱۸۳]. در زمان دولت قائم، یک فرد با ایمان که در مشرق باشد، برادرش را در مغرب می‌بیند. و آن کسی که در مغرب است، برادرش را که در مشرق می‌باشد، می‌بیند.» دانشمندان، در تحقیقات خود، بدین باور دست یافته‌اند که انسان‌ها، تاکنون بخش فراوانی از استعداد و قدرت فکری خود را نتوانسته‌اند مهار کنند و مورد استفاده قرار دهند. اگر انسان بتواند، به آن دست یابد، می‌تواند از این طرف عالم با آن طرف عالم، بدون هیچ ابزار و رسانه‌ای، ارتباط برقرار کند. [۱۸۴]. همه این محرومیت‌ها، از غیبت آن عزیز است و این که بشر بدون او، از این گرفتاری‌ها و حرمان‌ها رهایی نخواهد یافت، و تا زمینه‌ها آماده نشود و بلوغ بشر و درک اضطرار به او و اقدام‌های ممکن، انجام نگیرد و وظایف دوران غیبت عملی نگردد، محرومیت و حرمان، همچنان گریبان ما را خواهد گرفت. آری او خازن و گنجینه تمامی دانش‌هاست، که در حدیثی از امام صادق نقل شده است: «العلم سبعة و عشرون حرفاً. فجميع ما جائت به

الرُّسُلُ حُرْفَانٍ. فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ عَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛ [۱۸۵]. علم، بیست و هفت حرف است. هر آن چه که تاکنون پیغمبران آورده‌اند، دو حرف است. و علم و دانش مردم، بیش از دو حرف نیست و از آن فراتر نرفته است. اگر قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه می‌کند، تا آن که بیست و هفت حرف - علم - را منتشر سازد. «و خُزَّانَ الْعِلْمِ»، [۱۸۶]. یعنی، تمامی علوم الهی و اسرار ربانی و دانش‌های حقیقی و آن چه که کتاب‌های الهی شامل آن است، در نزد امامان معصوم (ع) ذخیره شده است. ایشان، راسخان در علم و دانایان به تأویل قرآن و فصل خطاب هستند. ابی بصیر گوید، که حضرت صادق (ع) فرمود: «ما راسخان در علم هستیم و به تأویل قرآن آگاه هستیم.» [۱۸۷]. بُرید بن معاویه، از امام باقر یا امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت در تفسیر آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرمود: «رسول خدا، در راس راسخان در علم قرار دارد؛ زیرا، خداوند تمامی آن چه را که بر حضرت رسول (ص) فرو فرستاد اعم از تنزیل و تأویل، به وی آموخت و خداوند چیزی را فرو نفرستاد که حضرت رسول (ص) تأویل اش را نداند و نیز جانشینان آن حضرت، تمامی تفسیر و تأویل امور را می‌دانند.» [۱۸۸]. از ابی بصیر، روایت شده که گفت: از حضرت باقر (ع)، شنیدم که درباره آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» [۱۸۹] سخن می‌گفت و با دست به سینه مبارک‌اش اشاره کرد. [۱۹۰]. و امام صادق (ع) می‌فرماید: «صاحبان دانش امامان هستند. [۱۹۱] [۱۹۲]. فَاتَّقُ كُلَّ رَتَقٍ؛ تو شکافنده هر امر بسته شده هستی. گره‌های کور در تمامی عرصه‌ها به دست با کفایت تو گشوده می‌شود. تویی که گنج‌های علم و دریچه‌های شکوفایی استعدادها را می‌گشایی و آن چه که خیر است به دست تو باز گشایی می‌شود و آن چه که شر است، به دست تو بسته می‌شود. از همین رو است که نگاه ما به دست تو التماس می‌کند و زبان دل مان، این گونه «وَارْتُقْ بِهِ فَتَقْنَا» [۱۹۳] زمزمه می‌شیراید که بار خدایا! تمامی گره‌ها را در تمامی عرصه‌ها، به دست آن سفر کرده باز کن.». و مُحَقِّقٌ كُلِّ حَقٍّ؛ تو ثابت کننده هر حق و حقیقت هستی.» در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَالْيَكْمُ حَقٌّ وَحَقِّقْتُمْ، با شما ائمه همراه است. و در پیروی از گفتار و کردار شما است و آن، چیزی است که از شما به ما رسیده است و هر حَقِّی که در بین مردم رواج دارد، منشأ آن، شما هستید و از شما گرفته‌اند.» محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر (ع) شنیدم که فرمود: «لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ وَلَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءِ حَقٍّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَإِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَاءُ مِنْهُمْ وَالصَّوَابُ مِنْ عَلِيٍّ (ع)». [۱۹۴]. «در نزد هیچ کس از مردم، حق و راستی نیست و هیچ کس به حق قضاوت نمی‌کند، مگر این که از طریق ما اهل بیت باشد و اگر امور ولایت و امامت بر شما مشتبه شد، بدانید که خطا از دیگران و حق با علی (ع) است.» گرچه در گذشته، قدر و منزلت شما را ندانستند و استعداد تحقق حق و اجرای آن را نداشتند، ولی با ظهور تو، چهره هستی دگرگون خواهد شد و تو، حق را حاکمیت می‌بخشی و داد و عدالت را می‌گستری و برکات زمین و آسمان را به نمایش می‌گذاری. «و مبطل كل باطل» و تو در هم کوبنده تمامی باطل‌ها خواهی شد: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» [۱۹۵]. و بگو حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است. حق، آن چنان بر باطل هجوم می‌برد که جایی برای آن باقی نمی‌گذارد و نابودش می‌سازد: «نَقِذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ». [۱۹۶] باطل، کف روی آب است که از آرامش و سکون حق فرصت می‌گیرد تا روی آن خود می‌نماید. اگر آب زلال، قدرت خود را به کار گیرد و جریان توفنده و هجوم خود را به راه اندازد، آن را در هم می‌کوبد، به حاشیه می‌راند. و همیشه، با غروب حق، باطل جرئت جلوه و طلوع یافته است و در خلا-حق، جسارت رجز خوانی و بروز را می‌یابد. آن گاه که جلوه حق و خود حق، از سفر باز آید و طلوع کند، غروب باطل‌ها را به تماشا می‌نشینیم: «عن ابی جعفر (ع)، فی قوله تعالی: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»، قال: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.» [۱۹۷] امام باقر (ع)، در تفسیر این آیه شریف می‌فرماید: «زمانی که حضرت قائم قیام کند و ظهور فرماید، دولت‌های باطل نابود خواهند شد.»



## رضیتک یا مولای اماماً و هادیاً و ولیاً و مرشداً، لا ابتغی بک بدلاً و لا اتخذ من دونک ولیاً

خشنود از آن‌ام که ای سرور من! تو، امام و هدایت کننده و سرپرست من هستی و مرشد و جهت‌سازمی و هرگز جایگزینی برای تو نتوان جست و غیر از تو سرپرستی را نگیریم. چه ابتهاج و سُروری برتر از این که سروری مانند تو دارم؛ تو، مظهر و جلوه‌گاه صفات آفریدگاری تو، همان اسمای حسنی و برترین نام‌ها و زیباترین آن هستی؛ تو، کانون صفات و اسمای خدا هستی. من چه بگویم؟ اگر سکوت کنم، با طوفان عشقام به تو، چه سازم؟ اگر لب بگشایم، ناتوان‌ام! من، از تبار عشقام و آواره‌ای در جست‌وجوی او، کوبه کو، نشان‌اش می‌گیرم و زمزمه‌های «یا ابن الحسن! یا ابن الحسن!» را با آبشار چشمان‌ام ضرب آهنگ می‌سازم. تو، امام و جلودار زمانه‌ای! همه و همه چیز چشم نیاز به دستان تو دوخته‌اند؛ چون محدود و محروم هستند و تو به بیکرانه‌ها معنا و جلوه می‌بخشی. و تو، هادی و رهبری؛ این، تو هستی که من را با خود آشنا می‌سازی و آشتی می‌دهی و عظمت وجودی مرا به من بازخوانی می‌کنی و آیه‌های کرامت و قدر و منزلت من را بر جان و دلام تلاوت می‌کنی و از هندسه «قدر و استمرار و روابط» سخن می‌گویی تا خود را بیابم و ادامه خویشت را ببینم و با روابط، خود را با خودم و با دیگران و با هستی هماهنگ و همراه سازم. تو، ولی و سرپرست من هستی و مرا در چتر حمایت و عنایت خویشت پوشش داده‌ای و فقط به راهنمایی و راه نشان دادن کفایت نکرده‌ای. تو، سرپرست منی و تمامی حوزه‌های وجودی من را تحت نظر داری، سرپرستی می‌کنی، پوشش می‌دهی، و من خود را با تو هماهنگ و همراه می‌کنم. تو «مرشد» و جهت‌ساز من هستی، بعد از هدایت هندسه «قدر و استمرار و روابط»، من را در مسیر قرب و رضوان اکبر به جریان می‌اندازی و جهت می‌دهی و در این صورت است که با اعمال و کردارم، خودم، رفعت وجودی می‌یابم، و خودم، زیاد می‌شوم، نه علم‌ام نه ذهن‌ام، نه جسم‌ام... «لا- اَبْتَغِی بَکَ بَدَلًا!» و من، چه گونه می‌توانم دل بکنم؟! بر فرض که چنین شود، به کجا می‌توان رو کرد؟ کی و کجا؟ همه، محتاج‌اند و گرفتار! البته لاف‌هایی زَرین و بزک شده، بسیار است، اما دل‌های خسته که به دنبال حرکتی هستند و از تنوع‌ها و درجا زدن‌های فریبنده، دیگر آرام نمی‌یابند. نمی‌توان به اینان دل خوش و دل مشغول داشت. من چه گونه می‌توانم از «تنها راه» نجات، چشم‌پوشم؟ من، با تمام وجودم، یافته‌ام که «مَنْ اَتَاکُمْ نَجَى» [۱۹۸]. هر که به آستانه شما در آید، راهیاب می‌شود و نجات می‌یابد. آخر، به غیر از این آستانه، به کجا می‌توانم رو کنم؟! آیا راهی هست؟ تو کدامین زیبایی را نداری که من می‌خواهم؟ و دیگران، کدامین از آن‌ها را می‌توانند داشته باشند؟! «وَلَا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِکَ وَّلِیًّا؛ و من، هرگز، غیر تو را سرپرست خود بر نمی‌گزینم. تو، آگاه بر تمام راه هستی و آزاد از تمامی جلوه‌ها و کشش‌ها هستی. تو، ما را برای خودت نمی‌خواهی، همانند دیگران که خود خواه هستند. تو، خدا خواهی و ما را برای خدا می‌خواهی. من، هرگز، نمی‌توانم از آستان عشق تو نشان دیگری را بجویم! هرگز! [۱۹۹]. از اوج «سلام» که زبان معرفت و محبت و طاعت تو است به عروج «شهود» و حضور در معرفت و محبت و طاعت تو راهیاب می‌شویم، و در این حضور، خود را همدل و هماهنگ و همراه با سنت‌های حاکم بر هستی یافته، و در حزب غالب تو و از دوستان فوز یافته و سرافراز تو می‌گردیم، و با این عشق سرشار، از مولای خود و امام و هادی و ولی و مرشد خویشت، هرگز نمی‌توانیم از «تنها راه» چشم‌پوشیم و جایگزین دیگر؛ برگزینیم.

## و اشهد انک الحق الثابت الذی لا ینقضه

گواهی می‌دهم بر این که تو حق پایداری و هیچ عیبی بر تو روا نمی‌باشد. این فراز از دعا جریان معرفتی ما را به درودها و سلام‌ها «سیر» می‌دهد و به همراه خود «نظر» و درنگ راهیاب را؛ با خود گسیل و به آستانه حضور و «شهود» و آگاهی رهنمون می‌کند. هر چه آستانه وجودی ما از «تسلیم» و «سلام»‌ها بیشتر بهره‌مند باشد؛ حضور و آگاهی ما و شهود و شهادت ما از افق بلند و بالنده‌تری برخوردار خواهد شد. آنانی که سعه وجودی خویشت را از تنگناها و تاریکی رهانیده‌اند و خود خویشت را از دست نداده‌اند. و

نباخته‌اند، به عشق و ایمان بار می‌یابند. همان لنگرگاهی که می‌تواند آن‌ها را از سرگردانی و گرداب‌ها پناه باشد. همان کوثری که یا خیر و برکت‌های فراوان، از همه شرور و پستی‌ها؛ امن و امان خواهد بود. «الذین خسروا انفسهم فهم لا يؤمنون»؛ [۲۰۰]. آنانی که خودشان را از دست داده‌اند، هرگز به آستانه ایمان راه نمی‌یابند. «سعه وجودی» ما آستانه قُربِ بی‌کرانه‌ها را بر می‌تابد، در ساحل آرام خود سرود «سلام» را سر می‌دهد و حضور و شهود «حق» را به انتظار می‌نشیند. چشم به راه «حق» که هم پایدار است و از تمامی تزلزل‌ها به دور است. از تمامی باطل‌ها بر کنار است و هیچ نقصانی بدان راه نمی‌یابد. این گونه است که با سلام و تسلیم خود به شهادت و شهود «حق» یار می‌یابد. اگر خود را زکف ندهد و حفظ نماید و با حدود و سنت‌های حاکم بر هستی نستیزد. و همراه و هماهنگ با قانون‌مندی‌های حاکم بر خود و هستی باشد، به باور و عشق سرشار دست یافته است. همان عشقی که با سعه وجودی‌اش تناسب دارد و نیاز حقیقی اوست «هدی للمتقین» [۲۰۱]؛ دست یافتن به عشقی که سراسر سعه وجودی ما را پوشش دهد و از سرگردانی‌ها و تاریکی‌ها رها سازد در گرو حفظ خودِ خودمان است و در نیافتادن با حدود و مرزها می‌باشد. آری، پیوسته حق با شما است و در شما است و از شما است و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن حق هستید؛ «والحق معکم و فیکم و منکم و الیکم و انتم اهلہ و معدنہ» [۲۰۲]. امام باقر (ع) می‌فرماید: «لَیْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَا صَوَابٌ وَ لَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ یَقْضِی بَقْضَاءِ حَقِّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ إِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْهُمْ وَ الصَّوَابُ مِنْ عَلِيٍّ نَزِدْ هِیْجَ كَسِّ مِنْ مَرْدَمٍ مُطَلَبِ «حَقِّ» وَ دَرَسْتی نِیْسْتِ وَ هِیْجَ یَکِّ مِنْ مَرْدَمٍ بِه حَقِّ قِضَاوْتِ نَکُنْدِ مَکَرِ آن چه از خاندان ما بیرون آید. و هنگامی که امور مردم آشفته و پراکنده گردد، خطا و اشتباه از آن‌ها و صواب و درستی از علی (ع) است»؛ [۲۰۳].

### و ان وعد الله فیک حق لا ارتاب لطول الغیبه و بعد الامد

و همانا وعده خدا درباره تو حق است، و بلند و طولانی غیبت، و در ازای و بُعد مدّت مرا به شک نمی‌اندازد. [۲۰۴]. تو حقی و وعده خالق هستی درباره تو حق است. تو چشم انداز خلقت دنیایی و آرزوی همه حق جریان کرامت دنیا و آخرت به دست تو برآمده می‌شود؛ «تَرزُقْنَا بِهَا کَرَامَةَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ؛ با دولت کریمه حضرتش کرامت دنیا و آخرت را بر ما ارزانی فرما» [۲۰۵]. خداوند «رزق» کرامت دنیا و آخرت را با مشیت خود در فرآیند فلسفه تاریخ تدبیر فرموده و بر تارک هستی آذین بسته است. حال این ما هستیم که باید با تلاش خود بکاویم و بکوشیم و آن «رزق» را به کف آریم و شاکر باشیم. آن گونه که برای راه اندازی تکنولوژی خود و برآورده شدن نیازهای خود «رزق» نفت و انرژی اتمی را با کاوش و جست و جو به چنگ آوردیم. به زودی آیات خود را از هر سوی جهان، در وجود خود مردم نشان می‌دهیم تا برای آن‌ها آشکار گردد که «او حق» است؛ «سَيُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» [۲۰۶]. امام صادق (ع) می‌فرماید: «منظور خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که او حق است. آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل و نور خواهد کرد؛ همان گونه که پر از ظلم و جور و بدی شده باشد؛ «يَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ شَرًّا» [۲۰۷]. وقتی مناسبات بشر در ساحت‌های گوناگون بر اساس مدیریت و دستورات حجت خدا و امام زمان (ع) شکل نگیرد و اداره نگردد، مسیر بشر دچار انحراف خواهد شد. هر چه این روند ادامه یابد، شیب انحراف و انحطاط تندتر می‌شود؛ زیرا غیر معصوم بر همه راه آگاه و از تمامی جلوه‌ها آزاد نیست. از این رو در روایات، گزارش دوران غیبت امام (ع) را به دست می‌آوریم؛ که زمین دچار ظلم و جور گسترده می‌شود و پس از آن جلوه‌های حق طلوع خواهد کرد. و در این وعده الهی هیچ تحلفی راه نمی‌یابد و هیچ شائبه‌ای آن را بر نمی‌تابد؛ گرچه دوران غیبت و زمان هجران طولانی گردد. این خواست و مشیت خدا است و مشیت‌های خدا هماهنگ و همگراست. اگر مردمان و مهدی باوران «تغییراتش» [۲۰۸] دهند - خودشان را دگرگون کنند - و به اندازه لازم به بلوغ اجتماعی رسیده، اضطراب به حجت و ولی خدا را باور کنند، راهیاب گشته‌اند و به آستانه قُربِ موعود و فرج نایل شده‌اند، ولی اگر کوتاهی نمایند و در جهت تعجیل فرج، تکثیر انصار و نزدیکی زمان

ظهور اقدامی نکنند، ظلم فراگیر، قسط و عدل را فریاد خواهد زد و دست مشیت الهی با پس زدن سیاهی‌ها، صبح قریب و فرج آن عزیز را به ثمر خواهد رسانید. من چرا و چگونه میتوانم شک بورزم و طول غیبت‌اش را و درازای مدت‌ش را بهانه شک خویش سازم؟ آخر مگر نه آن است که هر چه هست از کوتاهی و کم همتی ما و از نابالغی و عدم درک اضطرار ما به حجت و ولی خدا است؟ آری! وعده خدا درباره تو حق است و تو خواهی آمد و بساط ظلم و جور با دستان پر خیر تو برچیده خواهد شد؛ «ان الله لا یخلف المیعاد [۲۰۹]؛ همانا خداوند هیچگاه از وعده‌ی خویش تخلف نمی‌ورزد».

## و لا اتخیر مع من جهلک و جهل بک

و سرگردان نیستم همراه با کسی که نادان به وجود تو و نادان به مقام تو است. آنانی که پیوسته زمزمه هماهنگی و همراهی و همدلی با حقایق و سنت‌های حاکم بر هستی را سر می‌دهند، از جهل و سرگردانی به دور می‌مانند و به نور راهیاب می‌شوند؛ زیرا سرود خوش اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تُعرفنی نفسک لم أعرف نبيک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ظلمت عن دینی» [۲۱۰] را با جان خویش سر می‌دهند و معرفت خدا، رسول خدا را و حجت خدا را در یک چرخه نظام‌مند فکری - اعتقادی می‌بینند و می‌طلبند. این هستی بی حاکم نمی‌تواند باشد و این روابط پیچیده موجود در هستی بدون ضوابط و قانون نیست. حاکم قانونگذار فرستاده خود را برای ارایه قوانین و اجرای آن می‌فرستد حجت خدا آن مسیر را ادامه می‌دهد. اگر چنین نباشد هستی بدون سکان دار می‌ماند، و با نبود کانون قانونمندی و «مدار دهر» [۲۱۱] و «نوامیس عصر» [۲۱۲] نابودی زمین همه ساکنان آن قطعی رحمتی است. من این جریان معرفتی را به برکت وجود تو ای حجت خدادریافته‌ام و جان گرفته‌ام و از مُراداران متحرک دوری گزیده‌ام چه آنان که تو را نشناسند گذر عمر را به «میتة جاهلیت» [۲۱۳] سپری کرده‌اند و کفر و مردار بودن را نشان گرفته‌اند. چنین است که من خودم را در سایه عنایت و هدایت تو - ای ولی خدا - یافته‌ام و اگر تو و عنایت تو نبود گم شده بودم و گمراه. «ظلمت عن دینی» ضال، گم شدن و گمراه شدن را پیوسته بهم دارد؛ از همین روست که در قرآن هم می‌خوانیم «الذین خسروا انفسهم فهم لا - یؤمنون؛ آنانی که خودشان را می‌بازند و از دست می‌دهند؛ هرگز ایمان نمی‌آورند» [۲۱۴] ایمان کبوتری است که باید روی آشیانه «وجود خود» بار یابد. کسانی که تو و جایگاه تو را نشناختند؛ خود را گم کرده و گمراه شده‌اند و در بهت و سرگردانی دست و پا می‌زنند. آن‌ها از سر جهل و نادانی با تو چه‌ها کردند و ندانستند با تو چگونه برخورد و رفتار نمایند. ولی آنانی که پیوسته فریاد زده‌اند «استلک ان تدخلنی فی جمله العارفين بهم و بحقهم» [۲۱۵] و خواسته‌اند که در گروه معرفت یافتگان به «شخص» و «شخصیت» پاکان هستی و معصومین قرار گیرند، آنان و جایگاه آنان را بشناسند، چگونه می‌توانند سرگردان و متحیر باشند. آن‌ها به نور رسیده‌اند و به نور راه یافته‌اند، پس سرگردانی برای آنان معنا ندارد.

## منتظر متوقع لایامک

منتظر و چشم به راه تو و همواره متوقع دوران ظهورت می‌باشم. من برای ظهور تو در حالت آماده باش به سر می‌برم آماده باش و انتظار من «وقوع» دارد و واقع شده و از «عمل و ثبات» برخوردار است و این گونه فرهنگ بارها و بالنده را در سایه سار روایت‌های یافته‌ام که بیان می‌دارند: انتظار از جنس عمل است و بالا-تر از عمل یعنی افضل اعمال. من نه تنها در تو و جایگاه تو به خلاف جاهلان مُردار صفت و کفرپیشه از جهل و جهلالت رسته‌ام، بلکه با معرفتی سرشار، رشته دل را با عشقی به تو بسته‌ام و چشم به راه تو دوخته و با بال و پری سوخته؛ به همراه جانم افق سبز ظهور را به نظاره می‌نشینم. من نه تنها همانند جاهلان سرگردان نیستم و در تشخیص وضعیت و تکلیف و برنامه‌های حال و آینده خود سردرگم هستم، بلکه سراپا در حالت آماده باش و قوت و ثبات می‌باشم.

## وانت الشافع الذی لا ینزع والولی الذی لا یدافع

تو شفاعت کننده‌ای هستی که احدی با تو نزاع نتواند کرد و سرپرستی هستی که قدرت مقاومت و دفاع با تو را هیچکس نخواهد داشت. تو جُفت و همراه جبهه حقی هستی که در مصاف نبرد باطل می‌باشد. مدیریت سیاه حقّ به تو سپرده شده است و هیچ کس را یارای مقاومت در برابر تو نخواهد بود. امام صادق (ع) فرمود: «ان القائمَ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ» [۲۱۶]. همانا قائم از خاندان ما یاری شونده به رعب و ترس می‌باشد. خداوند سینه دشمنان را از ترس بر می‌کند و او با نصرت تأیید می‌شود.»

## ذخرک الله لنصره الدین و اعزاز المؤمنین و الانتقام من الجاهدین المارقین

خداوند تو را بر یاری کردن دین و عزیز کردن مؤمنین و انتقام از منکرین و دشمنان سرکش ذخیره کرده است. تو آن ذخیره الهی و «بقیه الله الاعظم» هستی که هیچ کس را یارای مقابله و مقاومت با تو نمی‌باشد و خداوند به وسیله تو دینش را بر همه ادیان و اندیشه، پیروز می‌سازد. مؤمنین را عزیز و از همه کسانی که با حقّ درگیر می‌شوند و منکر آن و بر علیه آن سرکشی می‌کنند انتقام می‌گیرد.

## اشهد ان بولایتک تقبل الاعمال و تزکی الافعال و تضاعف الحسنات... فی النار و لم یقبل الله له عملا و لم یقم له یوم القیمه وزناً

أشهد أن بولایتک تقبل الأعمال و تزکی الأفعال و تضاعف الحسنات و تمحی السيئات فَمَنْ جَاءَ بولایتک و اعترف بامامتک قبلت أعماله و صدقت أقواله و تضاعفت حسناته و یحیت سیئاته و من عدل عن ولایتک و جهل معرفتک و استبدل بک غیرک کتبه الله علی منخره فی النار و لم یقبل الله له عملا و لم یقم له یوم القیمه و زناً گواهی می‌دهم که عمل‌ها با ولایت تو پذیرفته می‌شوند. کارها پاکیزه و نیکی‌ها دو چندان، و بدی‌ها محو و نابود شود. بنابراین، هر که به ولایت تو معتقد و به امامت تو معترف باشد، اعمال و کردار او پذیرفته است و گفتارش تصدیق، حسناتش دو چندان و بدیهایش نابود شود. هر کس از ولایت تو روی برگرداند و عدول کند و مقام معرفت تو را نداند و دیگری را بجای تو پیشوا قرار دهد، خدا با صورت در آتش سرنگونش کند، از او هیچ عملی را نخواهد پذیرفت و در روز قیامت برای او هیچ وزنی اقامه نکند و بر پا ندارد. امام باقر (ع) می‌فرماید: ذروه الأمر و سِنَامُهُ و مِفْتَاحُهُ و بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ. ان الله عزّ وجلّ یقول: «مَنْ یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فمأرسلناک علیهم حفیظاً» [۲۱۷]. اما لو ان رجلاً قام لیلته و صام نهاره و تصدق بجمیع ماله و حج جمیع ماله و حج جمیع دهره و لم یعرف ولایة ولی الله فیوالیته و ینکون جمیع أعماله ببدلته الیه، ما کان له علی الله حیل و عز حقّ فی ثوابه و لا- کان من أهل الایمان. [۲۱۸]

.بلندترین نقطه و قلبه دین و کلید آن، در همه چیزها و مایه خشنودی خدای مهربان، اطاعت کردن از امام پس از معرفت نسبت به او است. خدای عزّوجلّ می‌فرماید: کسی که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هر کس از پیروی ایشان سرباز زند، پس (ای پیامبر) ما تو را برای نگهبانی او نفرستادیم. توجه داشته باشید که اگر شخصی شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه بگذراند و همه دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود ولی اهل معرفت و ولایت ولی خدا نباشد - تا او را دوست داشته و همراهی کند و همه اعمالش بر طبق راهنمایی و نظر او باشد - بر خدا حق پاداش پیدا نمی‌کند و هرگز از ایمان آورندگان و باورمندان نمی‌باشد. در یکی از احادیث مربوط به معراج آمده است که حضرت چنین فرمود: ششی که من به سوی پروردگار جلیل سیر داده شدم (شب معراج) به من این گونه وحی شد: «...ای محمد، من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان او را از اصل نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه داشتم. پس هر کس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان است و هر که آن را انکار کرد، از نظر من از کافران شد» و سپس فرمود: «یا محمد، لو کان أن عبداً من عبیدی عبَدنی حتی ینقطع و یصیر کالشّ البالی، ثم اتانی جَرداً لولایتکم، ما غفرتُ له حتی یقر بولایتکم؛ ای محمد، اگر یکی از بندگان من

آنقدر مرا عبادت کند تا آن که قطعه قطعه شود و همچون مَشْکِ پوسیده گردد، سپس با انکار ولایتِ شما نزد من آید، من از او نمی‌گذرم تا آن که به ولایتِ شما اقرار و اعتراف نماید.» [۲۱۹]. ابن ابی بصیر گوید: حضرت ابوالحسن (ع) درباره قول خدای عزوجل «گمراه‌تر از آن کس که هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟». فرمود: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» قال: یعنی مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أئِمَّةِ الْهُدَى. [۲۲۰]. کسی که رای خود را دینش قرار دهد، بدون امامی از ائمه هدی. تنها راه هدایت از معبر امامان و پاکان هستی می‌گذرد و راه‌های دیگر خود فریبی، خودرایی و انحرافی بیش نیست. رسول خدا (ص) می‌فرماید: لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرَوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا، كَبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنَحْرِيهِ فِي النَّارِ. ثُمَّ تَلَا: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» [۲۲۱] و [۲۲۲]. اگر بنده‌ای در بین صفا و مروه هزار سال خدا را عبادت کند، و پس از آن نیز هزار سال دیگر، تا آن که همچون مَشْکِ پوسیده شود، ولی محبت ما اهل بیت را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش می‌فکند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «(ای پیامبر) بگو، من به خاطر انجام رسالتم، مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم». امام صادق (ع) می‌فرماید: ... إِنَّهُ مَنْ أَتَى الثُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلِمَكَ طَرِيقَ الرَّدَى. وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةَ وَلِيِّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَطَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ. فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَوَلَايَةَ الْأَمْرِ، لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ. [۲۲۳]. همانا هر کس از درهای خانه‌ها وارد شود، اهل هدایت است و آن که از غیر در بیاید، راه هلاکت پیموده است. خداوند اطاعت از ولی امر خود را به اطاعت از رسول خود و اطاعت از رسول خود را با اطاعت از خود پیوند زده است. بنابراین، هر کس اطاعت از اولیای امر را ترک کند، از خدا و رسول او اطاعت نکرده است. باب هدایت «باب الله» و ورود به مسیر اطاعت خداوند فقط اهل بیت (صلوات الله علیهم اجمعین) هستند و بس. دوستی و محبت به خاندان عصمت و طهارت راه اطاعت را هموار می‌کند و همه موانع و مزاحمت‌ها را از بین می‌برد. گناهیانی که مزاحم سلوک و قرب انسان به ذات ربوبی می‌شود، با گلوآژه‌های محبت به پایان هستی به بوستان‌های طهارت و پاکی تبدیل می‌شوند؛ «حُبْنَا اَهْلَ الْبَيْتِ يَكْفُرُ الذَّنُوبَ وَيُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ؛ رَسُولُ خُدا (ص) می‌فرماید: دوستی ما خاندان اهل بیت گناهان را می‌پوشاند و حسنات و نیکی‌ها را دو چندان می‌سازد.» [۲۲۴]. و امام حسن (ع) می‌فرماید: ... وَأَنَّ حُبْنَا لِيَسْأَقُطَ الذَّنُوبَ مِنْ ابْنِ آدَمَ كَمَا يَسْأَقُطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ [۲۲۵]. همانا دوستی ما - اهل بیت - گناهان فرزندان آدم را فرو می‌ریزد؛ همان گونه که باد برگان درخت را می‌ریزند. آری، دوستی با پاکان زشتی‌ها را فرو می‌خالد و زیبایی‌ها را می‌افزاید و به شکوه و عظمت‌ها رهنمون می‌گرداند. حال اگر قدر و ارزش پاکان هستی را نشناسند و جایگزین برای آن پیدا کنند و با نادانی به معرفت و شناخت آنان به دیگران روی آورند، خداوند آنان را به صورت و روی در آتش در می‌افکند. و این هلاکتی است که خود آن را رقم زده‌اند. در قرآن می‌خوانیم: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ [۲۲۶]. آیا احوال کسانی را که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند ندیدی؟ در روایات بسیار می‌خوانیم که امامان شیعه (ع) بیان فرمودند: «نحن و الله نعمت الله التي انعمها على عباده؛ به خدا سوگند نعمت‌هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. ما را رها کردند و به دنبال رهبران دیگر رفتند.» [۲۲۷]. در زیارت مطلقه حضرت امیر (ع) می‌خوانیم: «السلام على میزان الاعمال؛ درود بر معیار و میزان سنجش اعمال و کردار» و امام صادق (ع) در تفسیر آیه «و نضع الموازين القسط» فرمود: انبياء و اوصيا میزانند. [۲۲۸]. آنانی که دست از دامن پاک و پر خیر «میزان الاعمال» می‌شویند و ناپاکان را پیروی می‌نمایند، جز آلودگی و روسیاهی نصیب شان نخواهد شد. از این روست که در روز قیامت و فرجام کار «وزنی» نخواهد داشت و ثقلی نمی‌یابند تا به فلاح و رویش و رستگاری بار یابند. سرانجام کار سنجش و میزانی سبک و خفیف به آن‌ها می‌رسد و به خوض و فرورفتن در پستی‌ها دچار [۲۲۹] می‌گردند.

**اشهد الله و اشهد ملائکته و اشهدک یا مولای... انت نظام الدین و یعسوب المتین و عز الموحدين و بذلک امرنی رب العالمین**

أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ بِهَذَا ظَاهِرُهُ كَبَاطِنِهِ وَسِرُّهُ كَعَلَانِيَتِهِ وَأَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ وَ مِيثَاقِي لَدَيْكَ إِذْ أَنْتَ نِظَامُ الدِّينِ وَيَعْتَسِبُوكَ الْمُتَّقِينَ وَعِزُّ الْمُوَحِّدِينَ وَبِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبُّ الْعَالَمِينَ. گواه می‌گیرم خدا را و گواه می‌گیرم فرشتگانش را و گواه می‌گیرم تو را ای مولایم! به این اعتقاد قلبی که نسبت به تو دارم. عقیده‌ای که ظاهرش مانند باطن و سرش همانند آشکار آن است و تو خود بر آن شاهدی و آن عهد من است با تو و پیمان من است در پیشگاه تو؛ چون تو خود نظام دین هستی و پیشوای متقیان و عزت یکتاپرستان، و پروردگار جهان مرا بر آن امر فرموده است. بر ادعا و اعتقاد خویش گواه می‌گیرم خداوند و فرشتگان را و امام زمان (ع) را به عنوان شاهد و گواه خود یاد می‌کنم. و اعلام می‌کنم که در ظاهر و باطن و پنهان و آشکار بر همین مرام هستم (و در همین جا دوباره خود حضرت را شاهد و گواه می‌آورم) «و انت الشاهد علی ذلك» و این به نمایش گذاشتن اوج انس و قرب است. در ادامه سخن از عهد و میثاق با حضرتش می‌رود. جریان معرفتی و اعتقادی خود را نشان دادم و گواهی دادم که پنهان و آشکارش یکی است؛ زیرا از نگاه آسیب‌شناسی اعتقادی چه بسا انسان دچار آسیب‌های «شک»، «شبهه»، «ریا» و «سمعه» شود؛ یعنی یا در ساحت نظری (شک و شبهه) و یا در ساحت عملی (ریا و سمعه) ممکن است انسان دچار آسیب بشود. این گونه است که در دعای دوران غیبت امام زمان (ع) آمده است: «وَأَجْعَلْ ذَلِكَ مَثَلًا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمُوعَةٍ حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا تَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ». خداوند! این عقیده ما را از هر گونه آسیب‌های شک، شبهه، خودنمایی و شهرت خالص گردان؛ تا این که به وسیله آن عقیده فقط تو را بخواهیم و تو را طلب کنیم. دوباره دلبر خود و امام عصر خویش را شاهد و گواه می‌گیرم، «و انت الشاهد علی ذلك» که تو بر این اظهار ارادت و جریان معرفتی و اعتقادی من آگاه هستی. چه خوش است این اوج انس و قرب و نجوای عاشقانه! در ادامه عهد و میثاق خود را با تو یاد و بازخوانی می‌کنم؛ چون که تو نظام دین هستی. قواعد علم و اساس آن و قوام و چهار چوب علم و دین بر قامت بلند تو استوار است. تو و اجداد معصومت ارکان توحید هستی. آنان که عهد و میثاق خود را از شما بگسلند و قطع نمایند، از مدار حق بیرون شده‌اند و در مدار باطل دچار تیه و سرگردانی گشته‌اند.

### فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فَيْكَ إِلَّا يَقِينًا وَ لَكَ إِلَّا حُبًّا وَ عَلَيْكَ إِلَّا مُتَكَلًّا وَ مُعْتَمِدًا وَ لُظْهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقِّعًا وَ مُنْتَظَرًا وَ لِحِجَابِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا فَابْدُلْ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ جَمِيعَ مَا خَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ التَّصَيَّرُفِ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ. پس اگر روزگاران طولانی و عمرها بلند شود جز این نیست که یقینم درباره تو افزون می‌شود و عشق و دوستی‌ام برای تو زیاد می‌شود، و توکل و اعتمادم به تو، افزایش می‌یابد. و برای ظهور تو متوقع و آماده و پیوسته مسئولیت‌پذیر خواهم بود و در این آماده بودنم از انتظار و آمادگی و توانمندی‌های لازم برخوردارم، و برای جهاد در رکاب و پیشگاه تو چشم به راهم و دیدبانی و رصدهای به هنگام و مناسب انجام می‌دهم (ثانیه شماری می‌کنم). تا این که بخشش کنم جان و مال و فرزند و اهل و عیالم را و همه دارایی‌ام را که پروردگار به من عطا کرده، در پیشگاه تو و همه را در راه امر و نهی تو صرف می‌کنم. اگر چه دوران غیبت طولانی شد و عمرهای بسیاری سپری، ولی تاکنون جمال دل‌آرای تو را ندیده‌ام و هر چه که بیش‌تر می‌گذرد، پوچی ادعاهای دیگران را بهتر و بیش‌تر درمی‌یابم و مشاهده می‌کنم که دیگران در بساط خود چیزی ندارند و تمامی بزرگ‌ها و رنگ‌ها، رخسار زشت خویش را می‌نمایند. پس ما به باوری عمیق و گسترده درباره تو دست می‌یابیم که واقعاً «تنها راه» تو را می‌زیبد؛ «لم ازدد فیک الا یقیناً». و آستانه بلند یقین و باورم تنها جایگاه قدم‌های توست. دیوانه‌وار و مستانه سرگردان کوی عشق توام و شکوفه‌های محبت و دوستی تو را به نظاره می‌نشینم؛ «ولک الا حبا». با یقین و حبی که نسبت به تو یافته‌ام نمی‌توانم به غیر تو دل ببندم و اعتماد کنم. فقط راهبرد انتظار راه به جایی می‌برد؛ «و علیک الا متکلا و معتمداً». با بینش مهدوی و گرایش به آن و تکیه بر راهبرد انتظار

برای ظهور خورشید باید گام برداشت. برای آن که خورشید را از پس ابرها بیرون آوریم و در آغوش نگاه خود برکشیم، باید به مقام توقع و پیوسته آماده باش بودن راه یابیم و همیشه مسئولیت پذیر باشیم؛ «متوقعاً». و به انتظار و آمادگی و توانمندی‌های لازم بار یابیم و در عرصه‌ها و ساحت‌های گوناگون فردی و اجتماعی از صلاحیت‌ها و آمادگی لازم برخوردار باشیم؛ ساحت‌های، عاطفی و رفتاری؛ «منتظراً». ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مُحَاسِنِ الْإِحْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَان مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدَّوْا وَ انْتَظَرُوا هُنَيْئًا لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ. کسی که می‌خواهد از یاران و اصحاب امام مهدی (ع) باشد، باید انتظار برد و ورع و پاک‌دامنی پیشه سازد و اخلاق خویش را نیکو کند. در این حالت اگر بمیرد و حضرت حجت پس از مرگ او ظهور کند، پاداش کسی را دارد که آن حضرت را درک می‌کند. پس تلاش کنید و در انتظار باشید؛ گوارا باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت حق قرار گرفته‌اید. مهدی یاوران وقتی پس از مقام‌های «متوقع» و «منتظر» در مقام «مترقب» جای می‌گیرند، با «آماده باشی مستمر» و «توانمندی لازم» اقدام به «دیدبانی و رصد‌های» به‌هنگام می‌کنند تا بتوانند جایگاه خود را تبیین کنند. هم هدف را رصد می‌کنند و شرایط و نشانه‌های ظهور را زیر نظر می‌گیرند و هم در نسبت‌سنجی میان وضعیت خود و شرایط موجود بهترین موضع‌گیری را اتخاذ می‌نمایند؛ «و لجهادی بین یدیک مترقباً». مهدی یاوران پس از توجه به این مقام و محورها، با بذل جان، مال، فرزندان و اهل و عیال و تمامی امکانات در پیشگاه امام زمان خود و صرف آن‌ها برای امر و نهی او، از هیچ چیزی دریغ نخواهند کرد. فرهنگ انتظار همه این پیام‌های هماهنگ و همگرا را با هم و به گونه نظام‌مند دارد. با چنین بلوغ و بالندگی می‌توان همه هستی خود را در طبق اخلاص نهاد و تقدیم راهش کرد. مَوْلَايَ فَإِنَّ أَدْرَكَتْ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَ أَعْلَامَكَ الْبَاهِرَةَ، فَهَا أَنَا ذَاعِبُكَ الْمُتَصَيَّرُفُ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ، أَرْجُو بِهِ الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ الْفَوْزَ لَدَيْكَ. مولای من! اگر ایام دولت درخشان و شکوفای تو و پرچم‌های نمایان و نورانی تو را درک کردم، پس من آن بنده‌ای خواهم بود که امر و نهی تو را گردن نهاده و به جای آورده‌ام، که به وسیله آن، آرزوی شهادت در پیشگاه تو و کامیابی در حضور تو را دارم. اگر در آن روزهای سبز و شکوفا که پرچم‌های تو برافراشته می‌شوند، تو را در آغوش دیدگانم دریابم، من آن بنده‌ای هستم که در افق نگاه خود در پهنای باور خویش تنها امر و نهی تو را جای می‌دهم، و آرزوی سبز من با شهادت سرخ شکل می‌گیرد و برآورده می‌شود. این سان است که در باغ دستان تو شکوفه می‌کند و سرو آسا قد می‌کشد و سرافراز می‌گردد و رستگاری برای من به ثمر می‌نشانند. انبیا و اوصیا نیز با فریاد «آه آه شوقاً الی رؤیتهم» شعله‌های شور خویش را و طوفان عشق و بی‌تابی را به امواج واژگان می‌سپارند و رغبت و اشتیاقشان را در پیشگاه امام زمان (ع) و اصحاب او به نمایش می‌گذارند. امام صادق (ع) می‌فرماید: لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِيَاغَرِ دَوْرَانِ ظُهُورِهِ وَ حَضُورِهِ رَا دَرَكْتُ كُنْمَ، هَمَانَا تَمَامَ عَمْرِمَ، دَر خَدَمْتِهِ خَوَاهِمُ بُوْد. ببینید امام صادق چگونه در آرزوی درک حضورش داد سخن می‌دهد و آرزوی درک دوران او را در دل دارد، چرا چنین نباشد؟ همگان در صف خریداران یوسف زهرا سهم می‌ستانند و خریدار اویند. «آمادگی» و «مسئولیت‌پذیری»، «دیدبانی و رصد کردن» را از همین دوران غیبت باید تمرین کرد و پیوسته در آرزوی اطاعت محض و تقدیم جان و توفیق شهادت در راهش بود.

## مولای فانی ادرکنی الموت قبل ظهورک فانی اتوسل بک و بابائک الطاهرين... لا بلغ من طاعتک مرادی و اشفی من اعدائک فؤادی

مَوْلَايَ فَإِنَّ أَدْرَكَتْ الْمَوْتَ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَاتِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَ بِأَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لَا يَبْلُغُ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ أَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فُؤَادِي مَوْلَايَ مِنْ أَكْرِ بِيَشِ از ظهورت مرگ من فرا رسد، در این صورت من توسل می‌جویم به تو و پدران پاک تو به درگاه خدای تعالی، و از او درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و این که در هنگام ظهور تو بازگشت و رجعتی را برای من قرار دهد، تا در ایام دولت

تو با اطاعت و پیروی از تو به مقصودم برسم، و از شماتت دشمنانت قلبم را شفا دهم. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: مُؤْمِنٌ بِأَيِّكُمْ مُصِِّدٌ بِرَجْعَتِكُمْ. باور دارم که شما پاکان هستی و خاندان نور بار دیگر پیش از قیامت به دنیا بازمی‌گردید. علمای برجسته شیعه فرموده‌اند؛ در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) امامان (ع) رجعت خواهند کرد. گروهی از مؤمنان خالص نیز به این جهان رجعت می‌کنند تا دین خدا را و امام زمان را یاری نمایند. هم چنین بعضی از سرکرده‌های ظلم و کفر نیز به دنیا باز می‌گردند تا بازخواست شوند و تازیانه‌های عدالت را مشاهده نمایند. البته مخالفان ما مسئله رجعت را بر نمی‌تابند و آن را انکار می‌کنند و به ما دشنام می‌دهند. با اندکی دقت در بسیاری از آیات، غفلت یا تغافل آن دسته از بی‌خبران زدوده می‌شود. خداوند در قرآن، داستان رجعت عزیر و اصحاب کهف و قومی از بنی‌اسرائیل را متذکر شده است، نیز در شرح حال بعضی از نمایندگان قوم موسی (ع) چنین می‌فرماید: نُعَمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم شاید شکر نعمت او را به جا آورید. وقتی که نمایندگان بنی‌اسرائیل سخن گفتن خداوند با حضرت موسی را دریافتند، گفتند: حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّيَاعِقُ... ای موسی! ما به خداوند ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا مشاهده نماییم... در همین حال صاعقه‌ای فرود آمد و آن‌ها را هلاک کرد. حضرت موسی (ع) به خداوند عرض کرد: «پروردگارا من به بنی‌اسرائیل چه پاسخ بدهم و چگونه بدون این‌ها به سوی آنان برگردم؟» از این رو خداوند به خاطر حضرت موسی ایشان را زنده کرد و بار دیگر به دنیا بازگشت و رجعت نمودند. امام صادق (ع) فرمود: آن‌گاه که زمین دهان باز کند، نخستین کسی که به دنیا باز می‌گردد امام حسین (ع) است. البته رجعت برای همه مردم نمی‌باشد، بلکه برای افراد مخصوص است؛ زیرا فقط اشخاصی که مؤمن خالص یا مشرک کامل باشند بار دیگر به دنیا باز می‌گردند. امام باقر (ع) فرمود: همانا حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) به دنیا باز خواهند گشت. از امام صادق (ع) نقل شده است: هر کس چهل صبح دعای عهد را بخواند، از یاوران حضرت قائم (ع) می‌شود و اگر پیش از ظهور آن حضرت عمر خویش را سپری کند، خداوند او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه او را ببوشاند.

### مولای وقت فی زیارتک موقف الخاطئين النادمين، الخائفين من عقاب رب العالمين ... فقد تعلق بحبلک و تمسک بولایتک و تبرء من اعدائک

مَوْلَايَ وَقَفْتُ فِي زِيَارَتِكَ مَوْقِفَ الْخَاطِئِينَ النَّادِمِينَ، الْخَائِفِينَ مِنْ عِقَابِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَقَدِ اتَّكَلْتُ عَلَى شَفَاعَتِكَ وَرَجَوْتُ بِمَوْلَاتِكَ وَشَفَاعَتِكَ مَحُو ذُنُوبِي وَسِتْرَ عَيْبِي وَمَغْفِرَةَ زَلَلِي فَكُنْ لَوْلِيَّكَ يَا مَوْلَايَ عِنْدَ تَحْقِيقِ أَمَلِي وَاسْتَسْئَلِ اللَّهَ غَفْرَانَ زَلَلِي فَقَدْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِكَ وَتَمَسَكَ بَوْلَايَتِكَ وَتَبَرَّءَ مِنْ أَعْدَائِكَ مَوْلَايَ مِنْ، اَيْسْتَادَهُمْ لِزِيَارَتِكَ تُو؛ هَمَانَنْدِ اَيْسْتَادَنْ خَطَاكَارَانَ پَشِيمَانَ وَتَرَسَانَ اَز كَيْفَرِ پَرُورْدِ گَارِ جَهَانِيَانِ، مِنْ تَكِيهِ زَدَهَامِ بَرِ شَفَاعَتِكَ تُو وَ اَمِيدِ بَسْتَهَامِ بَه دُوسْتِي وَ اطَاعَتِكَ تُو وَ اَيْنِ كِه شَفَاعَتِكَ تُو گَنَاهَانِمِ رَا نَابُودِ كَنْدِ وَ عَيْبِهَا وَ زَشْتِي هَايِمِ رَا پَبُوشَانْدِ وَ لَغْزَشِ هَايِمِ رَا بِيَامْرُزْدِ. پَس تُو اَي مَوْلَايَ مِنْ! دُوسْتِ رَا بَه اَرْزُوشِ بَرَسَانَ وَ اَز خُدا اَمْرُزَشِ خَطَا هَايَشِ رَا بَخُوَاهِ كِه اُو بَه رَشْتِه وَ لَوَايْتِ وَ مَحْيَتِ تُو چَنْگِ زَدِه وَ اَز دَشْمَنْنَاتِ بِيْزَارِي جَسْتِه اَسْتِ. دَر زِيَارَتِ جَامِعِه كَبِيْرِه مِي خُوَانِيْمِ: يَا وَليَّ اللَّهِ اِنْ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ اِثْمَمْتُكُمْ عَلَيَّ سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لِمَا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِي. اَي وَليَّ خُدا: مِنْ مَرْتَكَبِ گَنَاهَانِي شُدِهَامِ كِه اَيْنِ گَنَاهَانَ مِيَانِ مِنْ وَ خُداوند فَاصلِه اِنْدَاخْتِه وَ رَابِطِه بَنْدِگِي مِنْ بَا اُو رَا قَطْعِ كَرْدِه اَسْتِ وَ جَزِ خَشْنُودِي وَ شَفَاعَتِكَ شَمَا اَز مَا شِيْعِيَانِ، چِيْزِ دِيْگَرِي نَمِي تُوَانْدِ اَنْ گَنَاهَانَ رَا اَز بَيْنِ بِيْرْدِ. پَس شَمَا رَا سُو گَنْدِ مِي دَهْمِ بَه حَقِّ كَسِي كِه شَمَا رَا اَمَانْتِدَارِ رَا زِ خُوشِ قَرَارِ دَادِ، نِيْزِ سُو گَنْدِ مِي دَهْمِ شَمَا رَا بَه حَقِّ كَسِي كِه اَمْرِ مَخْلُوقَاتَشِ رَا بَه شَمَا وَ اَكْدَارِ كَرْدِ؛ اَيْنِي شَمَا رَا اِمَامِ وَ رَاهَنْمَائِ مَرْدَمِ قَرَارِ دَادِ، سُو گَنْدِ مِي دَهْمِ شَمَا رَا بَه كَسِي كِه اطَاعَتِكَ اَز شَمَا رَا بَرِ مَرْدَمِ وَاجِبِ كَرْدِه وَ اَنْ رَا دَرِ رَدِيْفِ اطَاعَتِكَ اَز خُودِ ذَكَرِ كَرْدِه اَسْتِ. اَنْ جَا كِه فَرْمُود: (اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِيَّ



الْأَمْرِ مِنْكُمْ). اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را. در دعای توسل می‌خوانیم اِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ. ما با تو جهت یابی می‌کنیم و با همراهی تو به وسیله تو سوی او راهی می‌شویم و تمامی پستی‌ها و آلودگی‌ها را به کناره می‌افکنیم.

### اللهم صل على محمد و اله، و انجز لوليك ما وعدته... و انصره على عدوه و عدوك يا رب العالمين

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَانْجِزْ لَوْلِيِّكَ مَا وَعَدْتَهُ. اللَّهُمَّ أَظْهِرْ كَلِمَتَهُ وَاعْلِ دَعْوَتَهُ، وَانصُرْهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَاعِدُوكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. پروردگارا، دورد فرست بر محمد و آل محمد و وفا کن و عملی گردان به آن چه که وئیت را وعده دادی. خدایا آشکار نما سخن او را. دعوتش را برافراز و بر دشمنش و بر دشمن خودت او را یاری فرما، ای پروردگار جهانیان. در آیات قرآن از وعده‌های بسیاری نسبت به ظهور حضرت سخن به میان آمده است: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورد و نیکوکار گردد، وعده فرموده که با ظهور امام زمان به آن‌ها در زمین خلافت دهد؛ چنان که امت‌های صالح پیامبران گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند (و علاوه بر خلافت) دین پسندیده آنان را بر همه ادیان چیرگی و برتری عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و ترس از دشمنان، ایمنی کامل دهد. ابو بصیر می‌گوید: «سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى في كتابه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) از امام صادق (ع) درباره این آیه شریفه «و خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر تمام ادیان پیروز گرداند؛ اگر چه مشرکان آن را کراهت داشته باشند.» پرسیدم. امام در جواب فرمود: «به خدا قسم هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است.» گفتم: «قربانت گردم! چه وقت موقع آن فرا می‌رسد؟» حضرت فرمود: هنگامی که حضرت قائم (ع) قیام کند، موقع تأویل این آیه فرا می‌رسد، و چون حضرت قائم قیام کند هر کافر و مشرکی، ظهور او را ناخوش دارد؛ زیرا اگر کافر یا مشرک در دل سنگی پنهان شود آن سنگ صدا می‌زند: ای مؤمن! کافر یا مشرکی در دل من پنهان شده است بیا او را به قتل برسان! خداوند او را بیرون می‌آورد و یاران حضرت قائم او را به قتل می‌رسانند.

### اللهم صل على محمد و آل محمد، و اظهر كلمتك التامة و مغيبك في ارضك الخائف المترقب

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، کلمه تامه‌ات و آن پنهان شده در روی زمینت را و آن ترسان و مراقب را ظاهر و آشکار فرما. خدایا تو حجت بر حق و امام زمان را جلوه تام توحید و از ارکان توحید، قرار دادی و معرفت خود را در آینه آن امام همام بر همه عالم و آدم به نمایش گذاردی. هم اکنون این خورشید تابنده در فراسوی ابرها پنهان شده و نگران حال مؤمنان است و از ترس نابخردان و ظالمان بداندیش، شرایط و احوال بشر را نظاره می‌کند و در انتظار اذن ظهور است. هم چنان که در توفیق شریف می‌فرماید: اَنَا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمَاعَاتِكُمْ وَ لَانَسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللّٰوَاءُ وَ اصْطَلَمْتُمْ الْأَعْدَاءُ. ما فارغ از شما نشده‌ایم و از رعایت و عنایت شما غافل نگشته‌ایم و اگر چنین می‌بود دشمنان تاکنون شما را نابود و ریشه کن کرده بودند. حضرت در شرایط موجود، مراقب شیعیان می‌باشد و مراقب حال آنان است و با ارشاد و عنایت‌های ویژه هدایت‌شان می‌کند و...

### اللهم انصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً يسيراً... اللهم املا به الارض عدلاً و قسطاً، كما ملئت ظلماً و جوراً، انك سميع مجيب

اللَّهُمَّ انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا. اللَّهُمَّ وَاعِزِّ بِهِ الدِّينَ بَعْدَ الْخُمُولِ، وَاطْلِعْ بِهِ الْحَقَّ بَعْدَ الْأُفُولِ، وَاجْلِبْ بِهِ الظُّلْمَةَ وَاكْشِفْ بِهِ الْغُمَّةَ. اللَّهُمَّ وَآمِنْ بِهِ الْبِلَادَ وَاهْدِ بِهِ الْعِبَادَ. اللَّهُمَّ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ. خدایا

او را یاری کن، یاری با عزت و پیروزی آسان برایش بگشای. خدایا دین را به دست او پس از گم‌نامی نیرومند گردان، و حق را به دست او پس از غروب و افول آن پرفروغ ساز. به وسیله او ابرهای تیره را زایل کن و اندوه را به وسیله او برطرف فرما. شهرها را به وسیله او امن و امان گردان و بندگان را به وسیله او هدایت فرما. بار خدایا زمین را به وسیله او پر از عدل و داد گردان؛ هم چنان که از ظلم و بیدادگری پُر گشته است؛ همانا تویی شنوا و اجابت کننده. در زیارت حضرت صاحب الامر می‌خوانیم: «السلام علی ربیع الانام و نضره الایام؛ سلام بر بهار مردم و روزهای سبز و خرم». همه آسایش و راحتی‌ها تنها در گرو دولت کریمه آن عزیز سفر کرده شکل خواهد گرفت. از این رو باید با رشد و بلوغ اجتماعی، شناخت و انتظار دولت کریمه به یک جریان فکری - اجتماعی تبدیل شود و فرهنگ مهدویت را با سه شاخصه مورد نظر گسترش داد: ۱. رغبت اجتماعی به دولت کریمه ۲. شکایت اجتماعی از وضعیت نبودن نبی و غیبت ولی ۳. استعانت اجتماعی در توقیع شریفی حضرت به اسحاق بن یعقوب چنین فرمود: «و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است». امام حسن عسکری (ع) نیز می‌فرماید: «والله لیغیبن غیبه لا ینجو فیها من الهلکة الا من ثبته الله عز و جل علی القول بامامته و وفقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه. به خدا سوگند [او] غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آن‌ها را بر قول به امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است. اگر جامعه بشری با رشد و بلوغ خود گام‌های رغبت، شکایت اجتماعی، و استعانت اجتماعی را در نوردد، دست به دعا بردارد و از خالق هستی درخواست کند که آن خورشید از پس ابرها بیرون آید. با آمادگی و آماده‌باش بودن و مسؤلیت‌پذیری خود و دیدبانی و رصد وضعیت و آماده کردن شرایط ظهور؛ عطش و رغبت خود را نسبت به امام زمان نشان دهد و همیشه دغدغه فرهنگ مهدویت را مطلع و مطمئن نظر خود بداند، با دعای پیوسته خود به بلوغ بارع و بالنده مهدوی دست می‌یابد. چنین انسانی زمینه‌های ظهور را فراهم می‌سازد و هدیه فرج را در دوران «غیبت» و «ظهور» درک و دریافت می‌نماید؛ زیرا درک و دریافت فرهنگ مهدویت و امامت آن عزیز سفر کرده و دعا برای فرجش، هم نعمت و گشایش دوران «غیبت» است و هم فرج و گشایش برای دوران «ظهور» و حضورش.

### السلام علیک یا ولی الله، ائذن لولیک فی الدخول الی حریمک، صلوات الله علیک و علی آبائک الطاهرین، و رحمہ الله و برکاته

سلام درود بر تو ای ولی خدا، اجازه فرما به دوستداریت تا به آستانه حرمت وارد شود، (و در پایان) درود و سلام خداوند بر تو و بر پدران پاکیزه‌ات و بخشش و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد. سلام و درود خدا بر تنها راه و بر گل نرگس. امید آن داریم که ما را به آستانه لطف و عنایت خود راه دهد و از تمامی فتنه‌های آخر زمان رهایی‌مان بخشد. او می‌آید، آری، گل نرگس، با گل مریم می‌آید، و او «تنها راه» است.

### پاورقی

[۱] «قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين». سوره ص (۳۸)، آیه ۸۲.

[۲] «ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا». فاطر (۳۵)، آیه ۶.

[۳] «انه لكم عدو مبين». زخرف (۴۳)، آیه ۴۳.

[۴] شرح زیارت جامعه کبیره، ترجمه فارسی، ص ۱۲۶، به نقل از کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب ان الائمة خلفاء الله فی ارضه و ابوابه التي منها، رقم ۱، ص ۱۹۳.

[۵] غیبت نعمانی، ص ۲۴۵: «سئل ابو عبدالله علیه السلام: هل ولد القائم علیه السلام؟ فقال: لا، ولو ادرکته لخدمته ایام حیاتی؛ از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من به او می‌رسیدم همه عمرم را در خدمت او به

سر می‌بردم».

[۶] زیارت جامعه کبیره.

[۷] شرح زیارت جامعه، به نقل از بصائر الدرجات، جزء اول، ب ۱۱.

[۸] همان، ب ۱۱.

[۹] همان، ب ۱۱.

[۱۰] همان، ب ۱۱.

[۱۱] زیارت جامعه کبیره.

[۱۲] شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۲۲، (به نقل از بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۳، رقم ۱، ص ۳۷۷).

[۱۳] زیارت جامعه کبیره.

[۱۴] دعاهاى هر روز ماه رجب.

[۱۵] شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۰۸.

[۱۶] زیارت جامعه کبیره.

[۱۷] همان.

[۱۸] شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۲۳ (به نقل از بصائر الدرجات، جزء ۱، باب ۱۰، رقم ۳، ص ۲۰).

[۱۹] همان، ص ۱۴۰.

[۲۰] همان.

[۲۱] همان، ص ۱۱۱.

[۲۲] کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب ان الائمه نور الله، رقم ۱، ص ۱۹۴.

[۲۳] شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۱ - ۱۱۲.

[۲۴] همان.

[۲۵] همان.

[۲۶] زیارت حضرت صاحب الامر (به نقل از سید بن طاوس، مفاتیح الجنان).

[۲۷] شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۴ و ۷۵ (به نقل از کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب ان الائمه هم العلامات التي ذكرها الله في

کتاب، رقم ۲، ص ۲۰۷.

[۲۸] همان.

[۲۹] همان.

[۳۰] همان، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

[۳۱] همان، ص ۷۱.

[۳۲] انوار ساطعه فی شرح زیارة الجامعه، شیخ جواد کربلائی، ج ۱، ص ۴۵۴ - ۴۵۵.

[۳۳] شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۸۹؛ کافی، ج ۱، باب ان الائمه يعلمون جميع العلوم التي خرجت الى الملائكة و الانبياء و

الرسول، رقم، ص ۲۵۵.

[۳۴] همان، ص ۵۸ از کافی، کتاب الحجّه، باب ان الراسخين في العلم هم الائمه، رقم ۱، ص ۲۱۳.

[۳۵] همان، ص ۱۲۷ از کافی، ج ۱، باب ان الائمه ولاة امر الله و خزنة علمه، رقم ۲، ص ۱۹۲.

- [۳۶] همان، ج ۲، کتاب الحجّه، ص ۲۵۱، ح ۲.
- [۳۷] همان، ج ۱، کتاب الحجّه، ص ۳۹۳، ح ۳.
- [۳۸] بقره: ۱۸۹.
- [۳۹] زیارت جامعه کبیره.
- [۴۰] زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۴۱] یوسف: ۱۰۸.
- [۴۲] شرح زیارت جامعه‌ی کبیره، شبر، ص ۸۱ (نقل از اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب فيه نکت و نتف من التنزیل فی الولاية، رقم ۶۶، ص ۴۲۵).
- [۴۳] زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۴۴] همان.
- [۴۵] زیارت جامعه.
- [۴۶] همان.
- [۴۷] طه: ۱۲۴.
- [۴۸] زیارت جامعه.
- [۴۹] پایان تاریخ و آخرین انسان، فوکویاما.
- [۵۰] اشاره به نامه‌ی تعدادی از روشنفکران آمریکا در حمایت از جنگ طلبی سران آمریکا.
- [۵۱] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، ص ۲۵۹، ج ۷.
- [۵۲] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، ص ۲۶۰ و ۲۶۱، ح ۹.
- [۵۳] همان، ص ۲۶۱، ح ۱۰.
- [۵۴] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، ح ۸، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.
- [۵۵] اعراف: ۱۶.
- [۵۶] حجر: ۳۹ - ۴۰.
- [۵۷] صحیفه‌ی سجادیه، دعای هفدهم (پناه بردن به خدا از شیطان).
- [۵۸] صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۲۵ (دعا برای فرزندان).
- [۵۹] اعراف: ۳۰.
- [۶۰] تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۰.
- [۶۱] رعد: ۲۹.
- [۶۲] معانی الأخبار، ص ۱۱۲، باب طوبی؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸، باب ۳۳ ما أخبر به الصادق؛ بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.
- [۶۳] زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین، مفاتیح الجنان؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۰۶، س ۱.
- [۶۴] بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۸، س ۲۲.
- [۶۵] تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۹۷.
- [۶۶] نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۵۵، ح ۴۰.
- [۶۷] نجم: ۱۳ - ۱۶.

- [۶۸] تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۰۰ - ۵۰۱.
- [۶۹] بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۷.
- [۷۰] یوسف: ۱۰۸.
- [۷۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱۰.
- [۷۲] تغابن: ۸.
- [۷۳] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۷ - ۲۷۸، ح ۴.
- [۷۴] شرح زیارت جامعه‌ی کبیره، شتبر، ص ۱۲۳.
- [۷۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱.
- [۷۶] بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳، ح ۲۶.
- [۷۷] بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱، ح ۳۴.
- [۷۸] نور: ۳۵.
- [۷۹] توحید صدوق، ص ۱۵۵.
- [۸۰] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۵، ح ۱.
- [۸۱] زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۸۲] زیارت جامعه.
- [۸۳] همان.
- [۸۴] نهج البلاغه، خ ۱۶.
- [۸۵] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام والرّد إليه، ص ۲۶۰، ح ۹.
- [۸۶] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب معرفة الإمام والرّد إليه، ص ۲۵۶، ح ۳.
- [۸۷] اصول کافی، ج ۱، باب النوادر، ح ۵.
- [۸۸] دعای صاحب الزمان.
- [۸۹] بحار، ج ۲۳، ص ۳۰۷، ح ۴.
- [۹۰] دعاهاى هر روز ماه رجب.
- [۹۱] همان.
- [۹۲] حدیث سلسله‌الذهب (عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، باب ۳۷، ح ۴.
- [۹۳] زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۹۴] زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۹۵] همان.
- [۹۶] آل عمران: ۱۳۳.
- [۹۷] زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۹۸] صف: ۸.
- [۹۹] تغابن: ۸.]
- [۱۰۰] توبه: ۳۳.

- [۱۰۱] همان.
- [۱۰۲] همان.
- [۱۰۳] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۱۸، ح ۲۹.
- [۱۰۴] توبه: ۳۳.
- [۱۰۵] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۲۰، ح ۳۶.
- [۱۰۶] انعام: ۸۹.
- [۱۰۷] بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰، ح ۱۶۰.
- [۱۰۸] مفاتیح، دعای بعد از دعای عهد.
- [۱۰۹] آل عمران: ۱۴۶.
- [۱۱۰] تفسیر نمونه.
- [۱۱۱] محمد: ۳۸.
- [۱۱۲] الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۷.
- [۱۱۳] تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۹۸.
- [۱۱۴] وقلبی لکم مسلم و رأیی لکم تبع و نصرتی لکم معده حتی یحیی الله تعالی دینک بکم (زیارت جامعه کبیره).
- [۱۱۵] تحف العقول، کلمات امام صادق (علیه السلام).
- [۱۱۶] دعای روز جمعه.
- [۱۱۷] دعای افتتاح.
- [۱۱۸] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۴.
- [۱۱۹] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۴.
- [۱۲۰] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۴.
- [۱۲۱] مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی نمازی، ج ۸، ص ۱۷۵؛ الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۹۸.
- [۱۲۲] الغدیر، علامه امینی، ج ۶، ص ۱۸۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۰، ۴۲۲. الاصابه، ج ۳، ص ۴۵۹.
- [۱۲۳] چکیده‌ای از مقاله بحران هویت و انحراف اجتماعی، حسن حاجی حسینی، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ش ۱۷، ص ۳۵.
- [۱۲۴] زخرف / ۵۳ - ۵۱.
- [۱۲۵] ابراهیم / ۲۲.
- [۱۲۶] میزان الحکم، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۳۵۴.
- [۱۲۷] اسرا / ۹.
- [۱۲۸] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۲.
- [۱۲۹] حیات القلوب، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۴۰، به نقل از: علل الشرایع، ص ۱۹۵.
- [۱۳۰] نمل: ۸۸.
- [۱۳۱] سجده: ۷.
- [۱۳۲] زمر: ۲۳.

- [۱۳۳] حیات القلوب، علامه‌ی مجلسی، ج ۵، ص ۴۲، به نقل از: کافی ۱۷۹۵، ص ۱۷۹؛ غیبت شیخ طوسی ۲۲۰؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴۸ و علل الشرایع، ص ۱۸۶.
- [۱۳۴] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۱۵.
- [۱۳۵] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۸۸، ج ۱۴.
- [۱۳۶] دعای ندبه.
- [۱۳۷] زیارت جامعه.
- [۱۳۸] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحج، ص ۲۵۰، ح ۱.
- [۱۳۹] «... والکافر میت» منتخب الاثر، ب ۳۵، ص ۲۹۵، ح ۱۱.
- [۱۴۰] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۴۱] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۴۲] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۴۳] غیبت نعمانی، ب ۷، ص ۱۳۰، ح ۶.
- [۱۴۴] حیوه القلوب، ج ۵، امام‌شناسی، علامه مجلسی، ص ۴۱.
- [۱۴۵] بحار الانوار، علامه‌ی مجلسی، ج ۲۷، ب ۱۵، ص ۴۱، ح ۱.
- [۱۴۶] عنکبوت / ۲۰.
- [۱۴۷] فصلت / ۵۳: سربهم اياتنا فی الافاق وفي النفسهم حتى لُتَبَيَّنَ لهم أَنَّهُ الحق....
- [۱۴۸] کمال الدین، ج ۱، ب ۲۱، ص ۳۸۶.
- [۱۴۹] اصول کافی، ج ۱، ب ان الحج لا تقوم لله على خلقه الا بامام، ص ۲۵۰، ح ۴.
- [۱۵۰] بحار الانوار، علامه‌ی مجلسی، ج ۲۷، ب ۱۵، ن ۴۶، ح ۷.
- [۱۵۱] دعای ندبه.
- [۱۵۲] دشمن چهار گانه انسانها؛ نفس، دنیا، شیطان، مردم. ر.ک صراط، استاد صفایی، ص ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۴ و ۶۵.
- [۱۵۳] دعای ندبه. «این السبب المتصل بين الارض و السماء».
- [۱۵۴] الرحمة الموصولة. زیارت جامعه کبیره.
- [۱۵۵] دعای حضرت صاحب الامر. مفاتیح.
- [۱۵۶] دعاهاى هر روز ماه رجب، مفاتیح.
- [۱۵۷] همان.
- [۱۵۸] المختصر بصائر الدرجات، حلی، ص ۱۲۹. حدیث از امام صادق (ع) است.
- [۱۵۹] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۶۰] دعای حضرت صاحب الامر، فصل نامه انتظار، ش ۷، مقاله تنها راه.
- [۱۶۱] نمل، ۱۴.
- [۱۶۲] نور الثقلین، ج ۱، صص ۹۹، ح ۲۷۷.
- [۱۶۳] بقره، ۱۴۶.
- [۱۶۴] فتح، ۲۹.

- [۱۶۵] بقره: ۸۹.
- [۱۶۶] بقره: ۸۹.
- [۱۶۷] نورالتقلین، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۰، ح ۲۷۸.
- [۱۶۸] زیارت جامعہ کبیره.
- [۱۶۹] المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۳۰۶.
- [۱۷۰] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۸۴.
- [۱۷۱] شرح زیارت جامعہ، عبدالله شبر، ص ۱۷۵.
- [۱۷۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷.
- [۱۷۳] تنها راه، (فصلنامه انتظار، ش ۳، ص ۲۴۸).
- [۱۷۴] ان هذا القران يهدى للتي هي اقوم.
- [۱۷۵] زیارت جامعہ کبیره.
- [۱۷۶] زیارت جامعہ کبیره.
- [۱۷۷] مائده، ۵۶.
- [۱۷۸] مائده، ۵۶.
- [۱۷۹] بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، ح ۸.
- [۱۸۰] فصلنامه انتظار، ش ۷، مقاله «تنها راه».
- [۱۸۱] دعا برای امام زمان (عج).
- [۱۸۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵، و ج ۲، ص ۳۹۲.
- [۱۸۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۳.
- [۱۸۴] از بیانات مقام معظم رهبری برای گروه مهدویت استفاده شده است.
- [۱۸۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳.
- [۱۸۶] زیارت جامعہ کبیره.
- [۱۸۷] کافی، کتاب الحجّه، راسخون فی العلم.
- [۱۸۸] کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب راسخون فی العلم.
- [۱۸۹] عنکبوت، ۴۹.
- [۱۹۰] کافی، ج ۱، باب ان الائمه قد اتوا العلم و اثبت فی صدورهم.
- [۱۹۱] همان.
- [۱۹۲] شرح زیارت جامعہ کبیره، شبر، ص ۵۸ - ۵۹.
- [۱۹۳] دعای افتتاح.
- [۱۹۴] کافی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱.
- [۱۹۵] اسراء، ۸۱.
- [۱۹۶] انبیاء، ۱۸.
- [۱۹۷] نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷.



- [۱۹۸] زیارت جامعه کبیره.
- [۱۹۹] همان.
- [۲۰۰] انعام/ ۱۲ و ۲۰.
- [۲۰۱] بقره/ ۱.
- [۲۰۲] زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان.
- [۲۰۳] اصول کافی، ج ۲، ح ۱، ص ۲۵.
- [۲۰۴] دعای افتتاح، مفاتیح الجنان.
- [۲۰۵] فضلت/ ۵۳.
- [۲۰۶] بحار، ج ۵۱، ص ۶۲.
- [۲۰۷] بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.
- [۲۰۸] رعد/ ۱۱.
- [۲۰۹] آل عمران/ ۹.
- [۲۱۰] دعا صاحب الامر در دوران غیبت مفاتیح الجنان.
- [۲۱۱] اعمال شب نیمه شعبان، همان.
- [۲۱۲] اعمال شب نیمه شعبان، همان.
- [۲۱۳] من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیته، ینابیع الموده، قندوزی.
- [۲۱۴] انعام/ ۱۲.
- [۲۱۵] زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان.
- [۲۱۶] مختصر اثبات الرجعه، ص ۲۱۶ - ۲۱۷، ح ۱۸.
- [۲۱۷] نساء/ ۸۰.
- [۲۱۸] اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، دعائم الاسلام، ج ۵.
- [۲۱۹] بحار، ج ۲۷، ص ۲۰۰.
- [۲۲۰] اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۳، باب فیمن دان الله عزوجل بغير امام من الله جلّ جلاله ح ۱.
- [۲۲۱] شوری/ ۲۳.
- [۲۲۲] تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری.
- [۲۲۳] اصول کافی، کتاب الحج، ب معرفه الامام الزّردّ الیه، ح ۶.
- [۲۲۴] مالی الطوسی ۱۶۴ / ۲۷۴. ارشاد القلوب، ص ۲۵۳. نقل از اهل البيت فی الكتاب و السنّه، ص ۴۲۶، ری شهری.
- [۲۲۵] الاختصاص، ص ۸۲. رجال الکشی: ۱ / ۳۲۹ / ۱۷۸. نقل از همان.
- [۲۲۶] ابراهیم/ ۲۸.
- [۲۲۷] نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۸۴.
- [۲۲۸] تفسیر المیزان (نقل از تفسیر نور) ج ۴، ص ۱۸.
- [۲۲۹] اعراف/ ۹ و ۸.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

